

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۱۹ ۲۵ دی تا ۸ بهمن ۱۳۹۱

جبار در بند جبرها

◀ بنا بر قاعده، وقتی جبار خود گرفتار جبر می شود، آشفته‌گی را فراگیر می کند: ص ۳

◀ گفتگو - خطر نیروگاه بوشهر - هشدار نسبت به خطرها که حمله به ایران در بردارد: ص ۶

◀ کدام قدرت، دولت - ملتها را دولتهای در حال انحلال می گرداند و سپس آنها را به جریان

تجزیه می سپارد؟ - هزینه های نظامی و فرجام کار امپراطوریهها: ص ۷

◀ هدف، ویران کردن اقتصاد ایران است - مسابقه افزایش نقدینه با افزایش تورم

و فقر در ایران: ص ۹

سرکوبها که بر ایرانیان، در زندان و بیرون از زندان، روا می رود: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: در همان که حال، سوریه بیش از پیش در کام جنگ داخلی فرو می رود و مجازاتهای اقتصادی دستیار رژیم در سرکوب مردم ایران می شوند، خامنه ای و دیگر گردانندگان رژیم، به خود مشغولند. بدین قرار، در درون رژیم و در درون ایران و در منطقه و در جهان، جبار ایران و مافیاهای نظامی - مالی، خود گرفتار جبرها گشته اند. در همان حال، مردم ایران را گرفتار جبر مجازاتها و انزوا و آتشی کرده اند که هر فرصتی را می سوزاند و هر امکان را از میان می برد.

در فصل اول، گزارشها، این «به خود مشغول بودن» را به آشکاری توضیح می دهند. خامنه ای و گردانندگان سپاه نتوانسته اند برنامه حذف را به انجام رسانند و اینک درمانده اند که چه بایدشان کرد؟ بریده از واقعیت، او و دستیارانش از سرنوشت اسد درس نمی گیرند و دریند نقش ایوان بنای بی پایه ولایت مطلقه فقیه هستند. در فصل دوم، خبرها و داده ها و نظرها را گرد آورده ایم که موضوع آنها، اتم و بحران اتمی هستند. هشدار نسبت به خطرهای که نیروگاه اتمی بوشهر در بردارد و پیش از این نیز، این نشریه مکرر خاطر نشان کرده است، می باید جدی گرفته شود.

در فصل سوم، هشدارها نسبت به سیاست امریکا، بمثابه قدرتی که چون در سرایشب ضعف است، در آوردن دولت - ملتها به حالت «دولت در حال زوال» و آنگاه سپردن اینگونه کشورها به دست جبر تجزیه و نیز نظرها در باره خطرهای جنگ با ایران، مجموعه ای را بوجود آورده اند که هر ایرانی می باید مکرر آن را بخواند و مسئولیت خویش را باز بشناسد و برای عمل به این مسئولیت، برخیزد.

در صفحه ۳

نصر الله نجات بخش

انتخابات ریاست جمهوری در بوته ابهام؟ - ۳

آیا در کلافی که خامنه ای گیر کرده تن به تغییر خواهد داد؟!

آماده و پیش به سوی جنبش بزرگ تحریم!

در شماره پیش پرسیدیم وقتی چندین زنجیر و فیلتر از جمله تائید ولایت فقیه، شورای نگهبان، سپاه پاسداران و انواع نهاد های ریز و درشت دیگر استبداد، برای به انحصار در آوردن انتخابات در کارند، اساسا میتوان سخنی از انتخاب و انتخابات به میان آورد و وارد بازی مشروعیت برای ولایت فقیه شد؟

در صفحه ۱۴

جهانگیر گلزار

چرا دفاع از انسانها وظیفه ماست؟

به مناسبت گرامی داشت روز جهانی حقوق بشر

انسان میانه قرن بیستم که آفت جنگ را در ابعاد وسیع خود تجربه کرده بود خشونت ضد انسانی در پهنای یک قاره را لمس کرده بود. خشونتی که در جنگ جهانی دوم بکار رفت باعث شد که سازمان ملل متحد شکل بگیرد و قصد بر این بود که: "نسل های آینده را از آفت جنگ در امان بدارند." در هنگام نگارش منشور سازمان ملل، نماینده گان آمریکا بر این عقیده بودند که تنها اشاره مختصری در مورد حقوق بشر در منشور گنجانده شود.

در صفحه ۱۴

علی صدارت

وسيله‌ای برای آلت‌رناتیوسازی مردمی، رکن

چهارم دموکراسی. قسمت پایانی.

گذار از استبداد با رسانه‌های مستقل و آزاد به مثابه پیش‌نیازی برای برپایی و پویایی مردمسالاری.

برای سالار شدن و سالار ماندن مردم، برای برپایی و پویایی دموکراسی، در کمالی مطلوب، همه افراد باید توانایی شرکت مستقیم در تعیین سرنوشت فردی و جمعی خویش را داشته باشند. با شرایط فعلی، برای حرکت بسوی آن الگو، سیر آزاد اندیشه و نشر مستقل اطلاعات در رسانه‌های همگانی

در صفحه ۱۵

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از

ابوالحسن بنی صدر

تعادل و تجزیه ناپذیری وطن

* پرسش اول: رابطه "اقتصاد" و "اقتصاد و قدرت نظامی" و پاسخ آن:

بنام خدا
جناب سید ابوالحسن بنی صدر. باسلام و تحیت
برخی بر این باورند که در جهان کنونی حرف اول و آخر را امروز اقتصاد می زند. برخی هم به امور نظامی اولویت می دهند و یا هر دو. علاوه بر اینها غده ای در تلاش برای یافتن اندیشه راهنمای درستی هستند که آزادی و حقوق انسان را در برداشته باشد. شما رابطه این سه را (اندیشه راهنما - اقتصاد - قدرت نظامی) چگونه بررسی می کنید؟
شوروی سابق نتوانست تعادلی میان این سه بوجود آورد در نتیجه سقوط کرد و امروز می بینیم که با وجود تجربه شوروی کشورهای چین و آمریکا و روسیه از این فرمول تعادل پیروی نمی کنند. آیا عمداً به این مسیر کنونی ادامه می دهند یا ناتوان از این هستند که به خط تعادل بازگردند؟ شاد و پیروز و رستگار باشید.

* پاسخ پرسش اول:

۱ - اندیشه راهنما هرگاه بیان استقلال و آزادی باشد، پرسش یک پاسخ می یابد و اگر بیان قدرت باشد، پاسخ دیگری می جوید:

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگی‌نامه دکتر محمد مصدق (۶۸)



Designed by: Roozbeh Shahr

جمال صفری

انتصاب رضا خان به مقام صدارت و زمزمه جمهوری

در ایران (۱)

دولت آبادی در «حیات یحیی» در باره برخورد تحقیر آمیز رضا خان با شاه و ولیعهد و بی اعتنائی اش به مشیرالدوله رئیس حکومت وقت پیش از تشکیل حکومتش می نویسد: «کهنگی و پوسیدگی درخت یکصد و پنجاه ساله پادشاهی قجر به ضمیمه بی حالی ذاتی و منفعت پرستی و عیاشی سلطان احمد شاه هم مشکلات این کار را برای او آسان می کند.

سردار سپه به این پادشاه و برادرش ولیعهد اعتنائی ندارد و تنها برای گذراندن وقت و حاضر شدن اسباب با آنها مدارا می کند و گرنه از دیدارشان بیزار است. مخصوصاً از دیدار ولیعهد زیرا او به قدر برادرش به سردار سپه اعتنا نمی کند و بواسطه بی تمولی جرات مخالفت کردنش با او از شاه متمول علاقمند به دارائی خویش افزون است.

ولیعهد که مدتی است از مرکز حکمرانی خود که آذربایجان است دور مانده و یک حکومت نظامی قوی در آن ایالت به جای او حکمران گشته است می خواهد از ریاست دولت داشتن بی معنای مشیرالدوله ها و مستوفی الممالک ها که به مصلحت روی کار آمده اند بی آنکه مختصر قدرتی داشته باشند استفاده کرده باز خود را به آذربایجان بیندازد و شاید تصور می کند در آنجا خواهد توانست با رؤسای عشایر که با وی سابقه خصوصیت و اطاعت دارند، بست و بند کرده با اشخاص ناراضی از عملیات نظامیان همداستان شده حوزه‌ای تشکیل بدهد و از بی اعتنائی سردار سپه به خود بکاهد.

بدیهی است سردار سپه راضی نخواهد شد ولیعهد به این مقصود برسد. یکی به ملاحظه خیالات باطنی خود که می خواهد به سلطنت قاجاریه خاتمه بدهد.

در صفحه ۱۱



در فصل چهارم، داده های اقتصادی را گرد آورده ایم که گویای اثر مجازاتها بر وضعیت اقتصاد ایران و جبر تورم و فقر زیر فشار کاهش در آمد دولت و کاهش تولید صنعتی و افزایش نقدینه را، با شفافیت تمام گزارش می کنند.

و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

بنا بر قاعده، وقتی جبار خود گرفتار جبر می شود، آشفتگی را فراگیر می کند:

«رهبر بی بصیرت» در برابر کدامیک از دو وضعیت قرار گرفته است؟:

* آیا کروی و موسوی و هاشمی رفسنجانی از فهرست اهل «فتنه» خارج می شوند تا نتور «انتخابات» داغ شود و یا خامنه ای در تنگای انزوا، نیازمند کاستن از شدت تنش است؟:

۱- نخست داده اها:

◀ اطلاعات سپاه سازمان نمای سران فتنه (در رأس، هاشمی رفسنجانی و در ردیف دوم، خاتمی و موسوی و کروی و زیر آنان شبکه ها و دستیاران) و شبکه آنها را انتشار داد. بعد از گذشت زمانی دراز، ۶ ماه پیش از انتخابات قلابی،

◀ قول علم الهدی را آوردیم. او می گوید: هاشمی رفسنجانی و کروی و موسوی از فتنه گران نیستند. باوجود این، چون با رهبری زاویه پیدا کرده اند، به آنها اعتماد نداریم.

◀ رئیس نیروی انتظامی می گوید: تصمیم در باره موسوی و کروی را شخص خامنه ای گرفته است.

◀ در ۷ دی، به گزارش ایسنا، حبیب الله عسگر اولادی، در حاشیه همایش سراسری جبهه پیروان خط امام و رهبری در جمع خبرنگاران، گفته است:

● «موسوی و کروی را به عنوان فتنه نمی شناسم. اما اهل فتنه دور اینها جمع شده اند و به حیثیت شان آسیب زده اند. من موسوی و کروی را به عنوان فتنه نمی شناسم چون با هر دویشان کار کرده ام. یک سال و نیم وزیر موسوی بودم و با کروی نیز در کمیته امداد و زندان بودم.

● خبرنگاری پرسید: پس به نظر شما باید از این دو فرد رفع حصر شود؟ وی در پاسخ به این سؤال گفت: من را وارد سیاست نکنید. این موضوعات کار امنیتی و قضایی است و دستگاههای قضایی و امنیتی باید به این موضوع رسیدگی کنند.

● در مورد توهین به هاشمی رفسنجانی نیز گفته است: نحوه برخورد که با آیت الله هاشمی رفسنجانی می شود قابل قبول نیست. من با ایشان در زندان بوده ام و آیت الله هاشمی در زمان غربت اسلام در مسوولیت خود هیچ کوتاهی نکرده است. البته ایشان مجتهد سیاسی هستند و در موضوعات سیاسی نظرات خاص خود را

جبار در بند جبرها

نامزد کند. واقفیهای بالا خامنه ای را ناگزیر می کنند به تغییر راهبردی تن در دهد. اما

۱- او و گردانندگان سپاه، حاضر به تغییر راهبردی نیستند. برخی می پندارند، علامتها گویای آمادگی برای تن دادن به تغییر کاربردی هستند. اینان از این واقعیت غافلند که تاکتیک تابع استراتژی است. بدون تغییر استراتژی نمی توان تاکتیک را تغییر داد. تنها کاری که می توان کرد، فریفتن با تغییری شکلی است: «سران فتنه» حالا دیگر سران فتنه نیستند در محاصره فتنه گران هستند. قالیباف را به اصلاح طلبان نزدیک شمردن (حمله از سوی برخی از اصول گرایان نزدیک به احمدی نژاد به او و انتشار این قول که سپاه با او موافق نیست) و عارف را آماده کردن برای این که نامزد اصلاح طلبان بگردد. همگرایی ولایتی و قالیباف و حداد عادل و هاشمی رفسنجانی را نوازش زبانی دادن و در همان حال، حمله زبانی به او در مجلس، اندک تغییر رفتار با برخی از زندانیان سیاسی، مراقبت در رفتار با مردم و نرم زبانی را لعاب سختی زندگی اقتصادی کردن. دیرتر ممکن است این زبان با مردم بکار رود که هر گاه در انتخابات شرکت کنند، مشکلات داخلی و خارجی رفع خواهند شد. به سخن دیگر، روش انتخابی خامنه ای و دستیاران او رام کردن مردم با زبان «عامه پسند و عامه فریب» است. این علامتها نه تنها گویای تغییر کاربردی نیستند چون این تغییر تابع تغییر راهبردی است، بلکه گویای آنند که خامنه ای و گردانندگان سپاه حاضر به هیچ تغییر کردن و دادنی نیستند و تنها از راه صورت سازی و صورت بازی در کار فریب مردم کشور هستند تا مگر به گمان رهبران از فشاری چنین سنگین، به پای صندوق های رای بروند و فرصتی دیگر را بسوزانند.

۲- هر گاه سخن به عمل راه برد و موسوی و کروی از حصر خانگی رها شوند و شماری از زندانیان آزاد شوند و اندک فضای به مطبوعات داده شود و اجازه نامزد شدن به کسانی داده شود که شرکت کردن یا نکردن در انتخابات را سئوالی بگردانند که ذهن هر رأی دهنده ای بدان مشغول شود، آیا نمی توان گفت که پس از شکست طرح حذف اصلاح طلبان و با توجه به واقفیهای بالا، خامنه ای ناگزیر از تن دادن شده است به تغییر راه بردی در حد قبول موجودیت اصلاح طلبان و اجازه نامزد شدن به کسی از آنان که توانای کشاندن مردم به پای صندوق های رای را دارد؟

* آیا سرنوشت بشار اسد و رژیم او و حال و روز سوریه، درس عبرتی برای خامنه ای می شود؟

◀ وضعیت سوریه و موقعیتی که بشار اسد در آنست، به دنبال آزمون بی بصیرتی و بی کفایتی که خامنه ای، از جمله در مورد احمدی نژاد، آزمون دیگری بود از بی کفایتی و بی بصیرتی خامنه ای. معلوم شد که در کشور ۷۵ میلیونی، سید علی خامنه ای از لحاظ تدبیر و مدیریت و آگاهی بر اوضاع و احوال زمانه و... از بی بصیرت ترین ها است. چرا که حتی محمود احمدی نژاد هم چندین ماه پیش به وضعیت نابسمان رژیم سوریه پی برده بود. اما به دلیل اینکه خامنه ای به هیچ کس در امور کشورهای خاص یعنی سوریه و لبنان و سودان و عراق و... اجازه دخالت نمی دهد، او نیز چاره ای جز ادامه دادن به سیاست دلخواه خامنه ای نداشت. اما

● در هفته پیش، احمدی نژاد، در برابر خواست «بیت رهبری» ایستاد و از رفتن به کشورهای لبنان و سوریه و عراق و ترکیه خودداری کرد. خامنه ای علی لاریجانی را برای سر و سامان دادن به اوضاع بعد از بشار اسد به آن کشورها اعزام کرد. سفر او نیز دستاوردی نداشت.

● نامه ۶ تن از ملی - مذهبی ها به خامنه ای و فراخواندن او به انجام انتخابات آزاد و بدون «نظارت استصوابی» - هاشمی رفسنجانی نیز انتخابات آزاد را تنها راه بیرون رفتن از وضعیت کنونی دانسته و گفته است - و آزاد کردن زندانیان و به جای قهر و سزایش، تعامل از موضع «منافع ملی» با امریکا و عدم مذاکره تا انتخابات ریاست جمهوری و... گویای باور آنها به امکان چنین تغییری است. بسا این تغییر را در حال شدن می انگارند. پیش از این نیز، بر این اعتقاد بودند که روش در خور بر انگیختن «هیر» و دستگاه او به تغییر است. بدیهی است تکران آن نیز هستند که رژیم با امریکا سازش کند و آنگاه بر شدت سرکوب در داخل یفزاید.

● اما میان این تکرانی و امیدواری به تغییر کاربردی ولو محدود، تناقض وجود دارد. رفع تناقض به اینست که

۱- مصالحه با امریکا و بیرون رفتن دست رژیم از زیر سنگ تحریمها و انزوا، دست رژیم را در سرکوب باز نمی کند. دست مردم را برای اعتراض باز می کند. همواره نیز آسودگی از فشار و خطر خارجی، با جنبش برای احقاق حقوق، همراه بوده است. اگر جز این بود، رژیم، در بحران سازی تا اینجا پیش نمی رفت.

۲- از دید خامنه ای و نیز ولایت مطلقه فقیه، هر گونه گشایشی، در جا، از سوی مردمی پر می شود که با رژیم مخالف هستند. از آن پس، فشار مردم رژیم را ناگزیر می کند عقب نشینی های دیگری

بکند. این عقب نشینی ها تا سقوط رژیم متوقف نخواهند شد. بنا بر این، او و سپاه آماده تن دادن به هیچگونه تغییری نیستند. در نتیجه،

۳- تن به تغییر تاکتیکی جدی که لاجرم نیازمند تن دادن به تغییر استراتژیک است نمی دهند. آنچه روی می دهد و خواهد داد، صورت سازی و صورت بازی بیش نیست. تازه بابت آن نیز، از اصلاح طلبان و غیر آنها، امتیاز مطالبه می کند.

۴- تغییر نمی تواند نتیجه تغییر در وجدان همگانی مردم ایران و تصمیم آنها بر برخورداری از حق حاکمیت خویش، نباشد. این تغییر با ایجاد فضا و فرصت عمل برای رژیم - که انتخابات یکی از مهمترین آنها است - حاصل نمی شود. با فرصت و فضا گرفتن از رژیم بدست می آید.

● در ۱۹ دی ۱۳۹۱ خامنه ای گفت: نگویند انتخابات باید آزاد باشد؛ کدام انتخابات در این نظام آزاد نبوده او توی دهن هاشمی رفسنجانی زد... و مخالفان با انتخابات ۸۸ را کسانی خواند که خود را بدبخت کرده اند.

● بنا بر اطلاع، سپاه قدس در حال جمع آوری پایگاهها و نیروهای مستقر خود در سوریه و همچنین نابودی اسناد و مدارکی است که در آن کشور دارد. همین کار را نیروهای حزب الله لبنان در سوریه انجام می دهند. آنها نیز اسناد و آثار همکاری خود با رژیم سوریه در سرکوب مردم سوریه را نابود می کنند.

دانشتنی است که حسام الحداد دستیار مرسى رئیس جمهوری مصر در سیاست خارجی، در قاهره، با قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، دیدار و گفتگو کرده است. سلیمانی از ۲۶ تا ۳۰ دسامبر در قاهره گذرانده است. روزنامه المصری الیوم (۳ ژانویه ۲۰۱۳) که از منابعی این اطلاع را کسب کرده است که نام نمی برد، اطلاع می دهد که رهبران اخوان المسلمین این دیدار را ترتیب داده اند. وزیر کشور چون ماجرا مطلع می شود، عصبانی می گردد. روزنامه نمی گوید موضوع گفتگو چه بوده است. اما مرسى گفته است باید در تدارک بعد از رژیم بشار اسد شد.

● در این میان، تنها راه مفری که برای رژیم سوریه باقی است برای این که از پی آمدهای بسیار خشونت بار برکناری برهد، ترس مردم سوریه و غرب از بدتر بودن جانشینان اسد است. رژیمهای غرب این ترس را ندارند و می گویند سوریه لیبی نیست. پول نفت ندارد. گروههای مسلح نیازمند دولتهای حامی هستند. آنها می توانند یک دولت سنی در سوریه بر سر کار آورند. در ۳ ژانویه ۲۰۱۳، از ناحیه حکومت عراق هشدار داده شد که قرار است، بعد از سوریه، از این گروهها در عراق استفاده شود. باوجود این، در غرب، باوجود سانسور، فیلم و گزارش در باره سببیت گروه های ضد رژیم سوریه، از جمله گروه النصرة انتشار پیدا می کنند و سبب نگرانی می شوند. بنا بر خبرها که وسائل ارتباط جمعی غرب انتشار می دهند، امریکا و روسیه در حال گفتگو هستند تا از راه توافق، تغییر رژیم سوریه را به ترتیبی انجام دهند که رأس رژیم برود و ارتش و دستگاه اداری آن بماند.

احمدی نژاد و «انتخابات» ریاست جمهوری و وضعیت بعد از پایان دوره ریاست جمهوری:

* رویارویی احمدی نژاد و رژیم خامنه ای در واپسین ماه های ریاست جمهوری:

◀ احمدی نژاد به ۳۰۰ نفری حمله کرد که پولهای کشور را به انحصار خود

در صفحه ۴



جبار در بند جبرها

همین دو دستگهی که اینک در خاورمیانه و افریقا و آسیا دست اندر کار تبدیل دوتنها به «دولت در حال انحلال» است. ● و اینک زمان طرح پرسش اصلی است: کیست آنکه دولت ها را بسوی انحلال می راند و به «دولت در حال انحلال» بدل می کند؟ کیست آنکه آنها نابود می کند؟ متلاشی کردن سوریه، بمنابه یک دولت مستقل، بر طبق یک نقشه ای انجام می گیرد که وزارت دفاع امریکا و سیا طراحی و اجرا می کنند. بنا بر این نقشه، لبنان و ایران و پاکستان نیز، می باید به همین سرنوشت گرفتار شوند.

چرا امریکا با کاستن از هزینه وزارت دفاع مشکل بودجه را حل نمی کند؟

اوباما قانون بودجه وزارت دفاع امریکا را امضاء کرد. در این بودجه است که مجازاتهای جدید بر ضد ایران، گنجانده شده اند. بدهی دولت امریکا ۱۷.۵ هزار میلیارد دلار است و کولین رولی، مقام پیشین اف بی آی می پرسد: برای سقوط نکردن در پر تگاه بودجه ای، چرا از هزینه های وزارت دفاع و هزینه های جانی آن نمی کاهید؟ نوشته او در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۲، انتشار پیدا کرده است:

● در کوتاه مدت، خطر سقوط در «پر تگاه بودجه» پیش یا پس از شروع سال جدید، رفع می شود. اما در دراز مدت، تقاضای پول برای تأمین هزینه جنگ و آمپراطوری، از سوی مجموعه نظامی - صنعتی (صنایع نظامی)، هرگز پایان نخواهد یافت:

● صحنه آخر فیلم Louise and Thelma در این روزها دارد بازی می شود. موقع آنست که پایان غمبار آن فیلم را بخاطر بیاوریم. راست است که برخی می پندارند پر تگاه مالیاتی واقعی است و شماری می انگارند سزایی بیش نیست.

پرزیدنت اوباما همچنان به کنگره فشار می آورد بودجه را با منظور کردن افزایش مالیات صاحبان درآمد بالا، تصویب کند. در این میان، سخن عاقلانه ای شنیده می شود: چرا فیلی را که در اطاق است، ماشین جنگی، را نمی بینید؟

آنچه ما باید در باره اش تصمیم بگیریم، اینست: ما چه ملتی هستیم. ما بیشتر و بیشتر پول خرج جنگها می کنیم. ما بیشتر و بیشتر پول خرج مداخله ها در خارج از امریکا می کنیم. ما بیشتر و بیشتر پول خرج ساختن اسلحه و بناهای نظامی می کنیم. و کمتر و کمتر پول خرج برنامه های داخلی و ایجاد کار می کنیم.

تمامی سامانه اقتصادی که بر پایه قرض بر باست، به ماشین جنگ وصل است... ما بطور روز افزون، بمنابه یک ملت، سامان بخشیدن به کنش خوش باز می مانیم زیرا فاقد اراده مقابله با مجموعه نظامی - صنعتی هستیم. به همداری که ژنرال آیزنهاور به نسلهای بعد از خود، داد بود، گوش بستیم. و حالا، می باید در نقش امریکا در جهان، تأمل کنیم. ما حق داریم از خود دفاع کنیم اما ما حق نداریم به کشورهای دیگر تجاوز کنیم. و ما به تجاوز به کشورهای دیگر ادامه می دهیم.

و بهای این تجاوزها را از پولی می پردازیم که می باید خرج کارهایی در داخل کشور بکنیم که از تقدم برخوردار هستند. پول را یا باید خرج بنای زیر بناها و تولید فرآورده هائی کرد که مردم بدان نیاز دارند یا باید خرج تولید اسلحه کرد و ما خرج تولید اسلحه می کنیم. بنای اقتصاد ما بر تولید اسلحه قرار گرفته است. ما برای نیازهای واقعی مردم امریکا تولید نمی کنیم. و این بودجه - و این پر تگاه مالیاتی - ما را از پرداختن به مسئله اصلی،

غافل می کند. ● اینک صداها بلند می شوند، صداهای مردم عادی نیز و این صداها خواستار آند که از بودجه نظامی کاسته گردد. می خواهند ربط کسر بودجه و پر تگاه مالیاتی را با هزینه های نظامی، معلوم گردد. می خواهند از بودجه نظامی کاسته و بر بودجه شهرها افزوده شود.

طرح بدیل هزینه های نظامی مینوزوتا گوبای اینست که شهروندان امریکائی شروع کرده اند به زیر علامت سنوآل بردن ماشین جنگی و هزینه های عظیم آن. اینان دارند فیل را در اطاق می بینند و می پرسند فیل در این اطاق چه می کند؟ هر اندازه اعضای شوراهای شهر و شهرداران کمتر به خورد و برد از هزینه های ماشین جنگی و صنایع نظامی آلوده اند، بیشتر می پرسند چرا باید مردم امریکا این هزینه ها را تأمین کنند؟

از جمله نتیجه ها، یکی این که در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، شورای شهر دولت قطعنامه را تصویب کرد که، در آن، از کنگره خواسته شده است از بودجه نظامی بکاهد و پول را به جامعه های شهری بدهید.

در ۱۰ اکتبر، شورای شهر سن پل، قطعنامه مشابهی را به اتفاق آراء تصویب کرده بود. و باز، در ۷ دسامبر، شورای شهر مینا پلیس، قطعنامه مشابهی را به اتفاق آراء، تصویب کرده بود. این امر چند روز پیش از آن رخ داد که ایوا و دموان Des Moines به شهرهای بیشتری پیوستند که همین خواست را داشتند.

● جنگ ها امریکا را ورشکست خواهند کرد و تا زمانی که به افزودن بر بودجه وزارت دفاع ادامه می دهد، پر تگاه مالیاتی وجود خواهد داشت. جنگ در کشورهای دیگر و اشغال نظامی آنها، پولی برای این که خرج بر آوردن نیازهای مردم امریکا بگردد، باقی نمی گذارد.

شهروندان در شهرهای مختلف می باید بر دریا بکوبند تا مسئولان خفته بیدار شوند و بحث در باره بودجه نظامی را در دستور شوراهای شهر قرار دهند. ● این پرسش تولید اسلحه یا ساختن زیر بناها و تولید فرآورده های مورد نیاز امریکائیان؟ پاسخ در خور دارد. از بدافالی، در تمامی دهه هائی که از آن روز می گذرند که آیزنهاور هشدار داد، نفوذ فسادگستر مجموعه نظامی - صنعتی (صنایع نظامی)، پاسخ این بوده است که تولید اسلحه مقدم است. بسا ما نمی توانیم، برای دیدن خطر ها، روی واشنگتن حساب کنیم. در واقع، نقشه سیاستمدارانی که در واشنگتن گرد آمده اند، اینست که مالیات را بالا ببرند برای تأمین هزینه جنگهای بیشتر.

● کوشهای بیشتر شهروندان ضرور هستند. مردمی که نگران آینده فرزندان و نوه های خود هستند، می باید در شهرها و ایالتها به شوراهای و مجالس ایالتی و نیز کنگره فشار آورند تا که امریکا به جنگهای غیر اخلاقی و غیر قانونی پایان ببخشد و فهرست هزینه های مقدم و مؤخر را تغییر دهد.

و چه خواهد شد اگر ما مردم امریکا کاری نکنیم؟ بر ما همان خواهد رفت که بر ملتھائی رفته است که زیر بار اینگونه هزینه ها از پا در آمدند.

* بودجه ۳۸۰۰ میلیارد دلار

یاروزانه ۱۰/۵ میلیارد دلار

بودجه امریکا است که از آن،

۷۲۵/۵ میلیارد بودجه وزارت

دفاع و سیا است:

● از بودجه ۳۸۰۰ میلیارد دلاری،

هیگل به وزارت خارجه منصوب می شود یا نمی شود؟ واقع بینی او در مورد ایران و مخالفت لابی اسرائیل با وزارت او، کدامیک دست بالا را پیدا می کند؟

در باره انتصاب جاک هیگل به وزارت دفاع امریکا، همچنان مقاله ها هستند که منتشر می شوند. بر ضد او تبلیغات شدید است. محافظه کاران جدید و لابی اسرائیل این تبلیغات را تصدیق می کنند. موضوع تبلیغات، طرز فکر او در باره ایران است. بنا بر این، همانطور که برژنسکی نوشته است، نظر دو وزیر امور خارجه و دفاع امریکا درباره رفتاری که امریکا می باید در قبال ایران در پیش بگیرد، نقش کلیدی را در تصویب وزارت آنها از سوی سنا دارد. کری، نصب شده است و هیگل هنوز بطور رسمی نصب نشده است. در باره هیگل و مشکل بزرگ او که واقع بین بودن در باره ایران است، مقاله استفان کینزر، مقاله ای در گاردین، به تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۲، انتشار داده است:

● ایران و نبراسکا با ایران در چه چیز مشترک هستند؟ اشتراک چندانی ندارند، همین اندازه دارند که برای ستانور سابق نبراسکا که ممکن است به وزارت دفاع امریکا منصوب شود، درد سر بزرگی بوجود آورده است:

ایران کشوری است که نخستین امپراطوری را در جهان تشکیل داده است. چهره های بزرگ همچون کورش و داریوش و خشایار شاه را داشته است و صاحب فرهنگی بس غنی است. نبراسکا سرزمینی است که فرنها محل سنگنای مردم بومی بوده است. در ۱۸۶۷ ایالت شد و چهره های ادبی بزرگی ویلا کاتر و سرمایه دارانی چون وارن بوست را پرورید که از قرار دومین ثروتمند جهان است.

پیش از آنکه هیگل ستانور این ایالت شود، شخصیتهای نظامی معروفی در این ایالت زاده شده اند: ژنرال جون پرشینک و...

در این ایالت، گروهی تشکیل شده است بنام صلح طلبان نبراسکا. این گروه سالها است بر ضد فرماندهی استراتژیک امریکا مبارزه می کنند شعاری که بر سر وب سایت این گروه است، اینست: «ایران را بمباران نکنید». و مسئله اصلی که بر ضد هیگل بکار برده می شود، همین «ایران را بمباران نکنید» است:

● جانبداران نظامی گری در واشنگتن، که لابی های طرفدار اسرائیل نیز مددکارشان هستند، تقلا می کنند مانع از انتصاب هیگل به وزارت دفاع امریکا شوند درست به این دلیل که او دست زدن به جنگ دیگری در خاورمیانه را عاقلانه نمی داند. او چند سال پیش مخالفت خود را با حمله به ایران اظهار کرد: «حمله نظامی به ایران، به مثابه گزینه نظامی، نه مستدل و نه شدنی و نه مسئولانه است».

● هیگل مردی مطلقاً صحیح العمل است. همچون بسیاری از امریکائیان اهل فکر، نسبت به روشی می باید در قبال ایران در پیش گرفت، واقع بین است. او کوشش بکار برد برای این که راه تفاهم با ایران را باز کند. هیچ رئیس جمهوری امریکا چنین کرده است. به استثناء ریگان که برای تقامات ایران، کیک و کتاب انجیل را فرستاد. کارتر نیز بر سر گروگانها با ایران گفتگو کرد و با آنها قرارداد الجزایر را امضاء کرد.

● آنچه سبب شد هیگل به بردباری و آرامش و رفتار عاقلانه در مورد ایران،



توصیه کند، جهان بینی او است. او در شمار اندک شمار سیاستمداران واشنگتن است که عقیده ندارند امریکا برای دفاع از منافع ملی خود، در همه جای دنیا می باید مداخله کند.

هیگل را کسی توصیف کرده اند که از «واقعیت پرت» است. زیرا باور ندارد که قدرت امریکا می تواند مسائل ملتها را در همه جای جهان حل کند. جانبداران حقوق بشر به او باهاما فشار می آورند قوای امریکا را در سال ۲۰۱۴ از افغانستان بیرون برد. هیگل با نظر آنها موافق است.

● عیب دیگری که برای هیگل می شمارند، اینست که او بزرگ کردن بودجه نظامی مخالف است. می گویند نظر او با واقعیت دنیا و موقعیت امریکا سازگار نیست. باوجود این، بزرگ ترین مشکل هیگل، ایران است:

او می خواهد ببیند آیا مصالحه میان امریکا و ایران شدنی است یا خیر؟ در این ایالت، گروهی تشکیل شده است بنام صلح طلبان نبراسکا. این گروه سالها است بر ضد فرماندهی استراتژیک امریکا مبارزه می کنند شعاری که بر سر وب سایت این گروه است، اینست: «ایران را بمباران نکنید». مسئله اصلی که بر ضد هیگل بکار برده می شود، همین «ایران را بمباران نکنید» است:

● جانبداران نظامی گری در واشنگتن، که لابی های طرفدار اسرائیل نیز مددکارشان هستند، تقلا می کنند مانع از انتصاب هیگل به وزارت دفاع امریکا شوند درست به این دلیل که او دست زدن به جنگ دیگری در خاورمیانه را عاقلانه نمی داند. او چند سال پیش مخالفت خود را با حمله به ایران اظهار کرد: «حمله نظامی به ایران، به مثابه گزینۀ نظامی، نه مستدل و نه شدنی و نه مسئولانه است.»

● هیگل مردی مطلقا صحیح العمل است. همچون بسیاری از امریکائیان اهل فکر، نسبت به روشی می باید در قبال ایران در پیش گرفت، واقع بین است. او کوشش بکار برد برای این که راه قفاهم با ایران را باز کند. هیچ رئیس جمهوری امریکا چنین نکرده است. به استثناء ریگان که برای مقامات ایران، کیک و کتاب انجیل را فرستاد. او نیز پرسرگروگانها با ایران گفتگو کرد و با آنها قرارداد الجزایر را امضاء کرد.

● آنچه سبب شد هیگل به بردباری و آرامش و رفتار عاقلانه در مورد ایران، توصیه کند، جهان بینی او است. او در شمار اندک شمار سیاستمداران واشنگتن است که عقیده ندارند امریکا برای دفاع از منافع ملی خود، در همه جای دنیا می باید مداخله کند.

● هیگل را کسی توصیف کرده اند که از «واقعیت پرت» است. زیرا باور ندارد که قدرت امریکا می تواند مسائل ملتها را در همه جای جهان حل کند. جانبداران حقوق بشر به او باهاما فشار می آورند قوای امریکا را در سال ۲۰۱۴ از افغانستان بیرون برد. هیگل با نظر آنها موافق است.

● عیب دیگری که برای هیگل می شمارند، اینست که او بزرگ کردن بودجه نظامی مخالف است. می گویند نظر او با واقعیت دنیا و موقعیت امریکا سازگار نیست. باوجود این، بزرگ ترین مشکل هیگل، ایران است:

او می خواهد ببیند آیا مصالحه میان امریکا و ایران شدنی است یا خیر؟ چنین مصالحه ای از دیدت نان باهو، نخست وزیر اسرائیل و برای او و اطرافیان، کابوس است. اینان اصرار جنون آمیزی می ورزند بر این که چنین مصالحه برای امنیت اسرائیل خطرناک است. در واقع، بسا اکثر باور آنها حقیقت دارد: مصالحه با ایران، بدین خاطر که این کشور را وارد سامانه امنیت خاورمیانه می کند، از تهدید آمیز بودنش می کاهد. این در بیرون این سامانه قرار دادن و به منزوی کردن ایران است که تهدید آمیز بودنش را بیشتر می کند.

● در واشنگتن، در برابر قشری گری از این نوع، ایستادن، در معرض محکوم شدن به اعدام سیاسی قرار گرفتن است. بنا براین، بسا مانع از وزیر شدن هیگل بگردد. اما عزم او بر ایستادن در برابر این جزم گرایی در باره ایران، در نبراستگا،

جبار در بند جبرها

ریشه ای عمیق دارد.

تنها یک امریکائی جان خود را فدای استقرار دموکراسی در ایران دارد. او جوانی آرمان خواه، بنام هوارد بسکرویل، اهل نبراسکا بوده است. در ۱۹۰۷، او تازه از دانشگاه پرینستون فارغ التحصیل شده بود که در ۱۹۰۷، بعنوان معلم، به ایران رفت. او خود را در بچوچه انقلاب بر ضد استبداد یافت و با شوق تمام در مبارزه برای دموکراسی شد.

او اعتراضهای کنسولگری امریکا در تبریز را رد کرد و به گروهی از دانشجویان خود تعلیمات نظامی داد و در حالی که آنها را فرماندهی می کرد، در ۲۰ آوریل ۱۹۲۰ کشته شد.

بسکر ویل بر این باور بود که کشورها می باید اجازه یابند که خود طرز اداره کشور خویش را تعیین کنند. به قدرتهای بزرگ نیامده است که سرنوشت ملتها را تعیین کنند.

● و یک سناتور اهل نبراسکا، ژرژ نوریس، بر ضد وارد شدن امریکا به جنگ جهانی اول و عضویت امریکا در جامعه ملل، رأی داد. نوریس به امریکائیان گفت به تهدیدهای جهانی تن دادن، یعنی ایجاد کارخانه های اسلحه سازی و تولید و انبار کردن اسلحه و داد و سندهائی که سودی برای جمهور شهروندان امریکا ندارد. او به امریکائیان هشدار داد که این نوع تهدیدها مانع پیشرفت و رفاه آنان خواهد شد.

● هیگل از سنت بزرگ امریکا پیروی می کند: پیشاروی قدرت، حق را گفتن. سخن حق قدرت را خوش نمی آید. از این رو است که انتصاب او، با آنکه اعلان نشده است، قال و مقال برانگیخته است.

● در ۷ ژانویه ۲۰۱۳، او با هیگل را به وزارت دفاع امریکا منصوب کرد. انقلاب اسلامی: اما بنا بر قانون اساسی امریکا، قوه مجریه رئیس جمهوری است و وزیران مجریان تصمیم های او هستند. از این رو آنها را «دیپیر» می خوانند. باوجود این، وزیر نقشی مهم دارد. اما سیاستی که در پیش می گیرد، تنها به نظر او بستگی ندارد، به وضعیت در منطقه و روابط قوا میان امریکا و قدرتهای دیگر نیز بستگی دارد. به رویه ای که رژیم مافیاهای نظامی - مالی در پیش می گیرد نیز بستگی دارد. پس هشدار باید داد که این وزیر نیز، همانند او باهاما، توان بیشتری برای تسلید فشار بر ایران دارد. بخصوص که هدف مجازاتهای اقتصادی ایران از پس درآوردن اقتصادی است که ضربه های رژیم به آن صدمه کاری تر هستند:

هدف، ویران کردن اقتصاد ایران است - مسابقه افزایش نقدینه با افزایش تورم و فقر در ایران

● هدف مجازاتهای جدیدی که امریکا بر ضد ایران وضع کرده است ویران کردن اقتصاد ایران است:

● در ۶ ژانویه ۲۰۱۳، این ارزیابی از

مجازاتهای جدید امریکا (قید شده در بودجه وزارت دفاع امریکا) توسط مارک دابوینز، عضو بنیاد دفاع از دموکراسی، بعمل آمده است:

● همزمان با دور بعدی گفتگوها با ایران که ماه آینده (جلیلی) گفته در ۴ هفته آینده (یعنی در ماه ژانویه) انجام می گیرند، حکومت او باهاما مجازاتهای جدیدی را که بر ضد ایران وضع شده اند، به اجرا می گذارد. اگر مجازاتهای پیشین، این و آن بخش را هدف گرفته بودند، مجازاتهای جدید ویران کردن تمامی اقتصاد ایران را هدف خود ساخته اند.

● دابوینز می افزایش هدف قراردادن بخشی از اقتصاد ایران، وارد شدن در یک بازی است که امریکا هرگز آن را نخواهد برد. در توجیه این مجازاتها گفته می شود که آسیب وارد کردن به تمامی اقتصاد ایران، این آن کاری است که ایران را ناگزیر می کند پای میز مذاکره بیاید. اما در هر دور مذاکره، امریکا تقاضای جدید و سنگین بیا تری را پیشنهاد می کند. بدین بازی، ایران را در موقعیتی قرار می دهد که تقاضاها را نپذیرد. تا دور بعدی، مجازاتها اقتصاد ایران را ویران تر می کنند و فشار به کشورهای دیگر برای شرکت در مجازاتها بازم بیشتر می شوند.

● بدین سان، جنگ اقتصادی ادامه می یابد. اقتصاد ایران می میرد، در همان حال، رژیم ایران قوی تر می شوند و مردم ایران به رژیم، با آنچه از اقتصاد می ماند، وابسته تر می گردند.

مجازاتهای وضع شده بر ضد مردم ایران و بسود رژیم این کشور است:

● این گزارش در باره اثرهای مجازاتهای وضع شده بر ضد ایران، در روزنامه فیکارو (دست راستی)، بتاريخ ۲ ژانویه ۲۰۱۳، انتشار یافته است:

● بنرادر هورکاد، مدیر تحقیق، در مرکز ملی مطالعات و تحقیقات فرانسه، مجازاتهای وضع شده بر ضد جمهوری اسلامی بنظر نمی رسد که نتایج منتظر را بیار آورده باشند. بدتر، برای قشرهای میانه ایران شوم و ویرانگر بوده اند. چرا که هم زیر سرکوب رژیم هستند و هم مجازاتهای بین المللی دماز از روزگارشان در می آورد.

● فکر امریکائی ها و اروپائی ها اینست که مجازاتهای اقتصادی ایران را به ژانو در می آورند. این یک اشتباه بزرگ است. دلیل این که ۳۰ سال است که ایران تحت تحریم است بی آنکه نتایج منصور تحقق یافته باشند. بعکس، این مجازاتها جز این نکرده اند که رژیم جمهوری اسلامی را تقویت کنند. این رژیم مسئله اتمی را یک داو دیپلماتیک و یک بلند پروازی ملی گردانده است.

● برغم مجازاتهای بین المللی، رژیم ایران پول و انرژی برای ادامه دادن در این راه را دارد. با حدود ۱۰۰ میلیارد دلار که به خاک خود بازگردانده است، می تواند، بمدت ۲ سال و نیم، بدون فروش یک بشکه نفت، امور خود را بچرخاند.

● بدتر، این مجازاتها به جای آنکه قدرت حاکم را تنبیه کنند، طبقه میانه ایران را زیر ضربه گرفته اند که میان چکش و سندان قرار گرفته اند. سندان تسلیب سر کوبگرانه رژیم و چکش مجازاتها هستند.

● این بخش از جامعه، جوانهای دیپلمه که به خانواده های کم درآمد تعلق دارند و از کشت و زرع ارتزاق نمی کنند، کار پیدا نمی کنند. زیرا برای صنعت خونی باقی نمانده است و بازرگانی بین المللی ناموجود است. آنچه باقی می ماند، کار کاذب است:

کاسی های کوچک با سربار خانواده شدن و یا کارمند دولت گشتن...

● اگر رهبران بین المللی بهتر وضعیت داخلی ایران و مشکلاتی را می شناختند که مردم ایران با آنها روبرو هستند، بجای آنکه به محکوم کردنهای سازمان ملل و حاصل آنها دل خوش کنند، به رژیم ایران به گفتگو می نشستند.

*نزول ایران به رده ششم اوپک از نظر درآمد نفتی:

● در ۱۵ دی ۹۱، آدینه گزارش کرده است: اداره اطلاعات انرژی امریکا در جدیدترین گزارش خود درآمد قطعی اوپک از فروش نفت در ۱۱ ماه نخست ۲۰۱۲ را ۹۶۷ میلیارد دلار اعلام کرد. اوپک در ۱۲ ماهه سال ۲۰۱۱ درآمد ۱۰۲۷ میلیارد دلاری از محل فروش نفت کسب کرده بود.

● ایران نیز در ۱۱ ماهه نخست ۲۰۱۲ بالغ بر ۶۴ میلیارد دلار از فروش نفت درآمد داشته است و این در حالی است که کشورهای غربی از اواسط این سال طرح تحریم نفت ایران را به اجرا گذاشته اند.

● ایران که پیش از تحریم ها دومین عضو اوپک از نظر کسب درآمدهای نفتی بود در ۱۱ ماه نخست سال ۲۰۱۲ به رتبه ششم تنزل یافته است.

● عربستان با درآمد ۲۹۱ میلیارد دلاری در رتبه نخست قرار داشته و امارات با ۹۴ میلیارد دلار در رتبه دوم، نیجریه با ۸۴ میلیارد دلار در رتبه سوم، کویت با ۸۱ میلیارد دلار در رتبه چهارم و عراق با ۷۵ میلیارد دلار در رتبه پنجم قرار گرفته اند. میزان درآمدهای نفتی الجزایر نیز ۵۷ میلیارد دلار، آنگولا ۶۳ میلیارد دلار، اکوادور ۹ میلیارد دلار، لیبی ۴۶ میلیارد دلار، قطر ۴۸ میلیارد دلار، و ونزوئلا ۵۴ میلیارد دلار اعلام شده است.

● انقلاب اسلامی: بدین سان، در آمد نفتی کشور کاهش یافته است. این کاهش همراه است با

۱- دولت، بودجه عمرانی خود را اجرا نکرده است.

۲- تولید داخلی کاهش یافته است

۳- چون دولت از حجم بودجه نکاسته است، لاجرم بر حجم نقدینه افزوده است تا هزینه ها را برداخت کند. در نتیجه،

* عبور نقدینگی از مرز ۴۱۵ هزار میلیارد تومان:

● در ۱۰ دی ۹۱، به گزارش بانک مرکزی، حجم نقدینگی از مرز ۴۱۵ هزار میلیارد تومان در مهرماه امسال گذشت. یعنی از پایان شهریور، تا پایان مهر ماه، ۱۳ مزار میلیارد تومان بر حجم نقدینه افزوده شده است.

● براساس گزارش، حجم نقدینگی در شهریورماه سال ۸۴ بیش از ۷۸ هزار میلیارد تومان (با رشد ۱۴.۵ درصد) بود. در مهرماه ۹۱، به ۴۱۵ هزار میلیارد تومان رسید. به سخن دیگر، در ۷ سال اخیر، حجم نقدینگی بیش از ۵ برابر شده است. ● به گزارش خبرگزاری مهر، محمود احمدی نژاد اخیرا گفته است: عده ای می گویند با اجرای هدفمندی، نقدینگی بالا رفته است. اما این موضوع اشتباه است چرا که در سال ۸۹ نقدینگی کشور ۲۵ درصد بود و این رقم در سال ۹۰ به ۱۹ درصد رسید. بهتر است بار برداشتی را یک دفعه از دوش مردم برداریم و

درآمدهای حاصل از هدفمندی یارانه ها را به دست خودشان بدهیم. برخی فکر می کنند این موضوع به معنای افزایش نقدینگی است اما افزایش نقدینگی یعنی افزایش پایه پولی که در این پروسه این اتفاق نمی افتد.

این در حالی است که اصغر ابوالحسنی معاون اقتصادی بانک مرکزی گفته است: رشد نقدینگی می تواند منجر به افزایش نرخ تورم شود.

انقلاب اسلامی: وقتی درآمد نفت کاهش می یابد و در همان حال، حجم نقدینگی افزایش پیدا می کند، بدین معنی است که در آزای قدرت خریدی که دولت ایجاد می کند، نه امکان تولید داخلی بیشتر وجود دارد و نه امکان وارد کردن کالای بیشتر. در نتیجه، اقتصاد به تب تورم گرفتار می شود که شده است:

* چرا و چگونه میزان نقدینگی در یک ماه ۱۳ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است؟:

● عوامل رشد نقدینگی در کشور عبارتند از

۱- فروش درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز برای تأمین بودجه دولت و

۲- وام از بانک مرکزی که ۱۱۳ درصد افزایش یافته است.

۳- صرف ۳۶ هزار میلیارد تومان در طرحهای مسکن.

۴- گرفتن ۹ هزار میلیارد تومان وام از بانک مرکزی برای پرداخت یارانه ها.

۵- دادن تسهیلات به بنگاههای زود بازده و افزایش وام مسکن.

فرارو از قول اقتصاددانها می آورد که ۸۰ درصد تورم ناشی از افزایش میزان نقدینه است. و اگر ۱۳ هزار میلیارد تومان، کسری دولت در یک ماه باشد، در ۵ ماه باقی مانده از سال (اول آبان تا اول فروردین) ۶۵ هزار میلیارد تومان دیگر بر حجم نقدینه افزوده خواهد شد.

آن بمب که رژیم در اقتصاد ایران منفجر می کند این بمب است. این همان بمبی است که وقتی در اقتصادی منفجر می شود، فقر مردم و اقتصاد ملی را بیشتر و رانت رانت خواران را سرسام آور می کند. بدین خاطر است که می گویند اقتصاد ایران اقتصاد رانت خواری و در قبضه مافیاهای نظامی - مالی است.

* دولت طی هفت ماه تنها ۴ هزار میلیارد تومان صرف

عمران کشور کرده است:

● در ۶ دی ۹۱، به گزارش اقتصاد ایرانی، گزارش کرده است: بر اساس اطلاعات به دست آمده در ۷ ماه ابتدای سال جاری تخصیص بودجه به گونه ای بوده است که بودجه عمرانی به میزان یک، نهم بودجه جاری بوده است.

درحالی که هر روز آمارهای تازه ای از موفقیت های اقتصادی دولت منتشر می شود ولی تازه ترین برآوردها نشان می دهد کمترین میزان هزینه کرد دولت صرف عمران شده است و بیشترین بخش منابع درآمدی دولت برای بودجه جاری صرف شده است. در طول ۷ ماه اول سال جاری، حکومت تنها ۴ هزار میلیارد تومان صرف کارهای عمرانی کرده است. به نظر می رسد برخلاف آمارهای رسمی پروژه های عمرانی به صورت کامل متوقف شده باشند.

در صفحه ۱۰



انقلاب اسلامی: انجام نگرستن طرح‌های عمرانی، همراه است با کاهش تولید داخلی و افزایش قیمت‌ها و بی‌کاری:

* ۴۰ درصد کاهش تولید و ۱۰۰ درصد افزایش قیمت:

◀ در ۵ دی ۹۱، کلمه به نقل از خبرگزاری مهر، اطلاع است: نه ماه پس از نامگذاری سال به عنوان «تولید ملی» که البته پس از چند ماه به «اقتصاد مقاومتی» تغییر کرد، آمارگیری مرکز پژوهش‌های مجلس از ۹۸ تشکل اقتصادی سراسری، نشان می‌دهد از مهر ۹۰ تا مهر ۹۱ تولید و اشتغال در این تشکل‌ها به ترتیب تا ۴۰ درصد و ۳۶ درصد کاهش و قیمت محصولات و مواد اولیه به ترتیب بیش از ۸۷ درصد و ۱۱۲ درصد افزایش یافته است.

◀ در ۱۴ دی ۹۱، به گزارش تارنمای اقتصاد ایرانی، ۶۷ درصد واحدهای صنعتی کشور تعطیل شده‌اند. ۵۹۳۱ واحد صنعتی در کشور تعطیل شده‌اند. گزارش اخیر اتاق‌های بازرگانی نسبت واحدهای تعطیل شده در استان‌های مختلف کشور را مشخص کرده است. به طور متوسط بین ۳۰ تا ۹۰ درصد واحدهای صنعتی در استان‌های مختلف کشور تعطیل شده‌اند. در میان استان‌ها خراسان رضوی با ۱۱۴۰ واحد صنعتی تعطیل شده، فارس با ۹۰۰ واحد صنعتی تعطیل شده، لرستان با ۱۱۰۰ واحد صنعتی تعطیل شده، آذربایجان غربی با ۵۲۵ واحد صنعتی تعطیل شده و یزد با ۵۶۰ واحد صنعتی تعطیل شده بیشترین تعداد ورشکستگی را به نام خود ثبت کرده‌اند.

سه روز قبل نیز مرکز آمار ایران از بیکاری ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در کشور خبر داده بود.

* رشد ۹۷ درصدی تورم در ۲۰ ماه:

◀ در ۱۷ دی ۹۱، خبرگزاری فارس گزارش کرده است: نرخ تورم در ۲۰ ماه گذشته از فروردین ۹۰ تا آبان ماه سال جاری رشدی ۹۷ درصدی را تجربه کرده و افزایش ۲۸٫۱ درصدی شاخص کالاهای مصرفی در شهریور حکایت از تعیین حداقل دستمزدی بیش از ۲۱ درصد را به همراه خواهد داشت.

بر اساس ماده ۴۱ قانون کار در اسفند ماه هر سال حداقل دستمزد سال آینده کارگران تعیین می‌شود و به همین علت شرکای اجتماعی کار (دولت، کارفرما و کارگر) در نیمه دوم سال و بخصوص فصل زمستان به صورت جدی این موضوع را دنبال می‌کنند تا بتوانند با بررسی نرخ تورم و هزینه سبد خانوار، حداقل مزدی در خور جامعه بزرگ کارگری تعیین کنند.

به گفته بسیاری از فعالان کارگری شیوه تعیین مزد حال حاضر مترقی و مطابق با شرایط اقتصاد، بازار و بهره‌وری نیروی کار نیست و همین موضوعات نارضایتی جامعه کارگری را افزایش داده به علاوه باید اشاره کرد که نوسانات شدید قیمت‌ها در بازار که رابطه مستقیم با سبد معیشت خانوار دارد به این مسئله افزوده است.

نمایندگان کارگران معتقدند ۳۰ قلم کالا در سبد معیشت خانوار قرار دارد که همه آنها مصرفی و از جمله ضروریات یک خانواده است و هیچ‌گونه کالای لوکس و تجملاتی در آن قرار ندارد و با این وجود تعادل میان درآمدها و هزینه‌های این قشر به سختی برقرار بوده و در مواردی هزینه‌ها گوی سبقت را از

درآمدها گرفته است.

انقلاب اسلامی: در حقیقت، فاصله میان درآمد و هزینه قشرهای کم درآمد، بخصوص کارگران، روز به روز، بیشتر شده است. در حال حاضر، درآمد از یک کار یک سوم هزینه‌ها را نیز تأمین نمی‌کند. کار دوم و سوم کمیاب می‌شود و یارانه را هم تورم می‌بلعد و فقر همگانی می‌گردد:

* افزایش ۶۲ درصدی متوسط هزینه سبد معیشت خانوار:

◀ در ۱۶ دی ۹۱، ابوالفضل فتح‌اللهی، نایب رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران، در گفتگو با خبرگزاری مهر گفته است: در یکسال گذشته متوسط هزینه سبد معیشت خانوار ۶۲ درصد افزایش یافته است. صد قیمت‌ها و اعلام نظرات کارگران و کارفرمایان از مباحثی است که قرار شد تا قبل از برگزاری نشست پایانی شورای عالی کار، توسط گروه‌های کارگری و کارفرمایی انجام و اعلام شود.

● پیشنهاد افزایش ۱۰۰ درصدی مزد: در چند جلسه برگزار شده برای بررسی وضعیت افزایش حداقل دستمزد سال آینده کارگران، مباحثی درباره افزایش ۱۰۰ درصدی حداقل دستمزد کارگران و مشمولان قانون کار مطرح شد که به نظر اکثر جامعه کارگری نه تنها این خواسته نمی‌تواند اجرایی باشد، بلکه مورد درخواست کارگران نیز نیست. احتمال افزایش ۱۸ تا ۲۰ درصدی حداقل دستمزد سال آینده، وجود دارد. ۲ برابر شدن یکباره حداقل مزد کارگران می‌تواند منجر به تعدیل نیرو و فشار زیاد به کارفرمایان شود؛ بنابراین خواسته جامعه کارگری رشد حداقل مزدی منطقی و قابل اجرا است.

● قرار است بزودی متوسط هزینه هر خانوار ۴ نفره از سوی نمایندگان کارگری و نمایندگان کارفرمایی، نهایی و اعلام شود. متوسط افزایش هزینه‌ها، ۶۲ درصد است. برآوردها نشان می‌دهد که متوسط افزایش قیمت سبد معیشت خانوار از آذرماه سال ۹۰ تا آذرماه امسال به میزان ۶۲ درصد بوده است. انقلاب اسلامی: بنا بر این، نرخ تورم ۶۲ درصد بوده است و نه رقمی که حکومت احمدی نژاد مدعی است. تورم و رکود، بیکاری بر بیکاری می‌افزاید حتی بنا بر آمار رژیم:

* ۲۰ تا ۲۴ ساله‌ها بیکارترین گروه سنی در کشور هستند:

◀ در ۱۷ دی ۹۱، به گزارش ایرنا، نرخ بیکاری جوانان ۲۰ تا ۲۴ ساله در کشور ۲۹٫۸ درصد است که این میزان نسبت به سایر گروه‌های سنی بیشتر است. براساس گزارش طرح آمارگیری از نیروی کار تابستان ۹۱ که از سوی مرکز آمار ایران انتشار یافته است،

● نرخ بیکاری مردان و زنان در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ ساله ۲۴ و ۴۸٫۵ درصد است. بی‌تردید، سنین یاد شده بیشترین مراجعان به بازار کار را به خود تخصیص می‌دهند زیرا بیشترین فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در این سنین قرار دارند.

● نرخ بیکاری برای زنان در سنین یاد شده در نقاط شهری ۵۶٫۲ درصد گزارش شده است.

● همچنین نرخ بیکاری جوانان در سنین ۲۵ تا ۲۹ سال نیز بالا است، نرخ بیکاری برای این گروه سنی ۲۲٫۵ درصد گزارش

جبار در بند جبرها

شده است.

انقلاب اسلامی: و اینک خبرهای تجاوززها به حقوق انسان:

سرکوبها که بر ایرانیان، در زندان و بیرون از زندان، روا می‌رود:

◀ در ۵ دی ۹۱، به گزارش کلمه، حاضرانی که خود را به امام زاده محمدتقی رباط کریم می‌رسانند، از نزدیک فضای امنیتی آن حوالی را حس می‌کنند. لباس شخصی‌ها به تناوب ایستاده‌اند. از فیلم و عکس گرفتن از حاضرینی که اگر با این جو جرات حضور مستقیم بر مزار ستار را داشته باشند، تا باسازی هر آنچه به رسم هدیه بر مزار وی گذاشته می‌شود. فرقی نمی‌کند گل و گلدان و گلایی باشد یا شمعی و خیراتی، هر چه باشد در یک چشم به هم زدن از مزار او برداشته می‌شود. این همه نگرانی نیروهای امنیتی از چیست؟

◀ در ۵ دی ۹۱، به گزارش بی بی سی، سرتیپ اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده کل پلیس ایران در مصاحبه با روزنامه کیهان گفته است که پلیس در پی نا آرامی‌های پس از انتخابات مناقشه‌برانگیز سال ۱۳۸۸ قصد بازداشت ۴۰ نفر از چهره‌های موثر و رهبران معترضان را داشته، اما خامنه‌ای گفته است: امر میر حسین موسوی و مهدی کروبی را نداده و مسئولیت برخورد با آنان را خود به عهده گرفته است.

◀ در ۵ دی ۹۱، به گزارش ایلنا، بیش از یکصد و هشتاد نفر از بازنشستگان کارخانه‌های شماره یک و دو صنایع فلزی ایران در اعتراض به بی‌اعتنائی مالکان کارخانه صنایع فلزی ایران به پرداخت سنوات بازنشستگی‌شان، در مقابل استانداری تهران تجمع کردند.

◀ در ۵ دی ۹۱، به گزارش هرانا، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی مقیسه ناصر سوداگری فعال سیاسی ۶۵ ساله و همسرش طاهره پوررسیم را به ۵ سال زندان و ۱۰ سال نفی بلد به زاهدان و پسر ایشان پویان سوداگری دانشجوی ۲۴ ساله را به ۶ سال زندان و ۶ سال نفی بلد در کرمان محکوم کرده است.

◀ در ۶ دی ۹۱، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، وکیل زندانی محمد سیف زاده و زندانیان سیاسی مصطفی نیلی و هوشنگ رضایی از بند ۳۵۰ زندان اوین به سالن ایزوله شده ۱۲ بند ۴ زندان گوهردشت تبعید شدند.

◀ در ۷ دی ۹۱، به گزارش ایران، ۵ نفر در یاسوج به اتهام تجاوز اعدام شدند. گفته می‌شود که این افراد در سال ۱۳۸۹ دست به آدم‌ربایی و تجاوز زده‌اند. اعدام این افراد در ملاء عام و در پارک مهرورزی یاسوج صورت گرفته است.

◀ در ۹ دی ۹۱، به گزارش جرس، نیروهای امنیتی استان قزوین، با حضور در دفتر هفته‌نامه حدیث قزوین، تمام اعضای آن را بازداشت کرده و کامپیوترهای نشریه را با خود بردند. کارکنان هفته‌نامه پس از سه ساعت بازجویی آزاد شدند اما از سر نوشت رحیم سرکار، سر دبیر این نشریه اطلاعی در دست نیست.

◀ در ۹ دی ۹۱، به گزارش جرس، جمعی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت

با خانواده ستار بهشتی دیدار کردند. خانواده ستار بهشتی ضمن گلایه از بی‌توجهی‌های صورت گرفته گفتند: "تا بحال هیچ یک از نمایندگان مجلس و مسئولین برای دلجویی و یا تحقیق حتی به ما سر نزده‌اند. از مردم هم به جز شما یکی دو گروه دیگر آمده‌اند که از همه تشکر می‌کنیم.

◀ در ۹ دی ۹۱، با گذشت نزدیک به دو ماه و انتشار گزارش‌ها و اظهارات ضد و نقیض، سرانجام در گزارش کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس تخلف پلیس و ضرب و شتم تأیید شد و علت مرگ این وبلاگنویس جوان، سنگ کوب و شوک ناشی از دستگیری ذکر شده است. قسمتی از گزارش سانسور شد.

◀ در ۹ دی ۹۱، کارگران نورد لوله صفا در اعتراض به عدم پرداخت شش ماه از دستمزدهایشان، ۴ ساعت دست از کار کشیدند

◀ در ۱۰ دی ۹۱، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران کارخانه نورد لوله صفا از ساعات اولیه صبح در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان دست از کار کشیدند. بدنبال این اعتصاب مسئولین کارخانه با حضور در میان کارگران به آنان وعده دادند امشب مدت یکماه از دستمزد معوقه کارگران را به حساب شان واریز خواهند کرد.

◀ در ۱۰ دی ۹۱، به گزارش کلمه، فائزه هاشمی زندانی سیاسی محبوس در بند زنان زندان اوین روز شنبه پس از تفهیم اتهام "توهین به رهبری" و "اخلال در نظم زندان" در دادرسی اوین به سه هفته انفرادی تنبیهی فرستاده شد.

◀ در ۱۰ دی ۹۱، به گزارش هرانا، مسئولین زندان با توجه، این موضوع که مدت زمان دوره بازداشت اولیه علی صادقی در اداره اطلاعات به ایشان ابلاغ نشده است از آزادی وی جلوگیری کرده‌اند. علی صادقی بیش از ۲۰ سال پیش به اتهام عضویت در حزب دموکرات کردستان بازداشت شده است، وی می‌بایست در مهرماه سال ۹۱ آزاد شود.

◀ در ۱۱ دی ۹۱، به گزارش مهر، دکتر صادقی مدیر کل پیشگیری‌های وضعی، امنیتی و انتظامی قوه قضائیه اعلام کرده است: طبق آمار ارائه شده ورودی پرونده در سال ۹۰ به دادگستریها حدود ۱۱ میلیون بوده است (ماهانه ۹۰۰ هزار پرونده) و این در حالی است که ما حدود ۷ هزار نفر قاضی در سراسر کشور داریم که با مقایسه مختصری می‌توان نتیجه گرفت حجم پرونده (هر قاضی ۱۳۰ پرونده) در مقابل این تعداد قاضی بسیار زیاد است، بنابراین ناچار به امر پیشگیری هستیم.

◀ در ۱۱ دی ۹۱، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، علی نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به شعبه چهارم دادبیری دادگاه انقلاب ستهندج احضار شد. بر اساس این احضار به وی باید سه روز پس از رویت این احضاریه در دادگاه حاضر شود.

◀ در ۱۲ دی ۹۱، به گزارش رهسان نیوز، ساموران و اوآک رشت، روز دوشنبه با مراجعه به منزل دو تن از نوکیشان مسیحی که از اعضای فعال کلیسای ایران در رشت بودند ضمن بازرسی و تفتیش منزل، آنها را دستگیر و به مکان نامعلومی انتقال دادند.

◀ در ۱۲ دی ۹۱، به گزارش هرانا، ده زندانی متهم به قاچاق مواد مخدر روز چهارشنبه ششم دی ماه سالجاری در زندان تأیید از توابع استان خراسان رضوی به صورت مخفیانه اعدام شدند.

◀ در ۱۳ دی ۹۱، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، در چهارمین روز اعتصاب ۱۲۰۰ کارگر کارخانه نورد لوله صفا ۲۵۰

مهندس و کارشناس این کارخانه نیز به کارگران اعتصابی پیوستند. کارگران اعتصابی امروز نیز همچون روزهای دیگر با تجمع در مقابل درب ورودی کارخانه و روشن کردن لاستیک مانع تردد خودرو به داخل کارخانه شدند.

◀ در ۱۳ دی ۹۱، به گزارش هرانا، علی اکبر باغانی، دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران در رابطه با پرونده سال ۸۹ خود از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی پیرعباسی، به اتهام تبلیغ علیه نظام به یکسال حبس تعزیری و ۱۰ سال تبعید به شهرستان زابل محکوم گردید.

◀ در ۱۳ دی ۹۱، به گزارش کلمه، آریا آرام نژاد که اخیراً به سه ماه حبس تعزیری محکوم شده بود، روز گذشته در حالی به زندان متی کلاهی بابل رفت که آخرین سروده خود به نام قاصدک را تقدیم کودکان کار کرده بود.

◀ در ۱۳ دی ۹۱، به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دادرسی عمومی و انقلاب تهران، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران حکم مربوط به ۴ متهم سرقت اخیر در تهران را صادر کرد.

به موجب حکم صادره دو نفر از متهمان به اعدام محکوم شدند و دو نفر دیگر از متهمان علاوه بر محکومیت به ۱۰ سال حبس، هر کدام به ۵ سال تبعید و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شدند.

◀ در ۱۶ دی ۹۱، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، راهله ذکایی از زندانیان محبوس در بند زنان زندان اوین، پس از بازگشت از مرخصی، روز چهارشنبه ششم دیماه به زندان قرچک ورامین منتقل شد.

◀ در ۱۶ دی ۹۱، علی نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در شعبه چهارم دادبیری دادگاه انقلاب ستهندج به اتهام تبلیغ علیه نظام مورد بازپرسی و محاکمه قرار گرفت. این اتهام بر اساس خواندن آواز "دایه دایه وقت جنگه" در یک مهمانی در شهر ستهندج و اقدام به عکاسی از سوی همسرش از علی نجاتی در زمان بازداشت بر وی وارد شده است.

◀ در ۱۷ دی ۹۱، به گزارش ایسنا، محمدرضا تابش که در حاشیه جلسه علنی صبح امروز مجلس، در جمع خبرنگاران سخن می‌گفت، دو گزارش چاپ شده مجلس درباره مرگ ستار بهشتی را به خبرنگاران نشان داد و گفت: گزارش اولیه ۲ دی ماه و گزارش دوم ۱۳ دی منتشر شده که در آن بخش‌هایی از گزارش حذف شده که عمدتاً مربوط به تشریح علت مرگ ستار بهشتی است.

◀ در ۱۷ دی ۹۱، به گزارش ایسنا، مهدی دواتگری در گفت‌وگو با ایسنا، با بیان اینکه جزئیات اقراهای متهمان در پرونده ستار بهشتی در این گزارش حذف شده است، گفت: افسرانی که هم‌اکنون به دلیل تخطی از وظایفشان در مورد پرونده ستار بهشتی بازداشت هستند اقرار به کارهایشان در این گزارش درج شده بود که از این گزارش حذف شده است؛ البته اینکه این ماموران در بازداشت به سر می‌برند همه ابعاد ماجرا را به وضوح روشن می‌کند.

◀ در ۱۸ دی ۹۱، به گزارش ایسنا، جمعی از کارگران کارخانه «کاغذسازی کارون» و «فند اهوآز» صبح امروز، دوشنبه ۱۸ دی ماه، در اعتراض به بی‌توجهی مسئولان در رفع مشکلاتشان، در مقابل استانداری خوزستان دست به تجمع زدند.

◀ در ۱۸ دی ۹۱، به گزارش ندای سبز آزادی، محمد کیمیایی، نویسنده و همکار بسیاری از روزنامه‌های اصلاح‌طلب و هفته‌نامه حدیث قزوین، از سوی نیروهای وزارت اطلاعات در این شهر بازداشت شده است.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

دیگر آنکه می داند میان ولیعهد و امیر لشکر اختلاف کلمه حاصل می شود و موجب اختلال امور آن ایالت می گردد این است که هر وقت در هیات وزرا به سمت وزارت جنگ حاضر است و این صحبت به میان می آید روی قبول نشان نداشت و از داخل شدن در این مذاکرات خودداری می کند. از طرف دیگر ولیعهد به شاه فشار می آورد و شاه به رئیس الوزرا می گوید بی اطلاع سردار سپه، فرمان حکومت آذربایجان ولیعهد را صادر کنند. فرمان صادر می شود و به صحنه شاه می رسد و وزیر داخله به آذربایجان تلگراف می کند و ولیعهد آماده مسافرت شده بلکه نقل مکان نموده در شرف حرکت است که ورق بر می گردد. ماه محرم رسیده است و در اداره قشونی روضه خوانی می کنند. شاه به ملاحظه سردار سپه به مجلس روضه خوانی نظامیان آمده است و در غرفه ای روی صندلی نشسته است. در کنار همین غرفه، چند تن از روحانیان نشسته اند. سردار سپه هم با مشیرالدوله رئیس الوزرا اندکی دورتر. نگارنده به کرسی شاه از همه نزدیکتر است. می شنود که شاه پیشخدمتی را طبلیده به او می گوید به ولیعهد تلفن کن. اتومبیل من کار نمی کند برای این که بایم به دیدن تو، باید اتومبیل خودت را بفرستی. پیداست وعده کرده است در مکان نقل شده ولیعهد برای رفتن به آذربایجان، از او دیدن نماید و هرگز تصور نمی کند این کار هم برهم بخورد و از روی خست می خواهد این راه را با اتومبیل ولیعهد رفته و برگشته باشد. اتومبیل ولیعهد حاضر می شود. سردار سپه از پشت ستون برخاسته جامه نظامی خود را مرتب می کند و به حاضرین می گوید اعلیحضرت را راه بیندازیم تشریف ببرند، بعد بنشینیم صحبت بداریم. شاه با چفته کوچک خود در کسوت نظامی روی صندلی نشسته، سردار سپه را با آن قامت پرازنده در مقابل خود می بیند که ایستاده سلام می دهد و می گوید اتومبیل حاضر است. بی درنگ جواب سلام داده از جای جسته روانه می شود و سردار سپه و رئیس دولت او را راه می اندازند و برمی گردند با حاضرین به صحبت می پردازند.

بدیهی است سردار سپه می داند شاه کجا می رود و برای چه می رود. اما هیچ به روی خود نمی آورد و خودداری می کند که مسأله تا دم آخر سیر خود را کرده برهم خوردنش بیشتر برای او قدرت و عظمت تولید کند و برای شاه و ولیعهد و رئیس دولت خواری و خفت. سردار سپه بعد از سخن این اطراف کار و اطمینان یافتن از هر کجا که لازم باشد در آن دم آخر که ولیعهد می خواهد روانه شود، هیات دولت را تهدید کرده ناراضی خود را از مسافرت او، به شاه و وزرا می رساند. کوشش سردار سپه و ولیعهد و هیات دولت در اجرای فرمان و فرستادن ولیعهد به گلی بی نتیجه مانده و ولیعهد با نهایت خفت از منزل نقل مکان کرده به خانه خود برمی گردد و کدورت باطنی میان سردار سپه و ولیعهد به ملامت ظاهری می رسد.

شاه بعد از این از سردار سپه گله می کند (چنان که نگارنده خود از سردار سپه شنیده است) و می گوید شما ولیعهد را از رفتن به آذربایجان منع کردید. سردار سپه جواب می دهد اعلیحضرت هم در صدور فرمان حکومت آذربایجان ولیعهد با من مشورت نکردید والا عرض می کردم صلاح نیست.

موقفیت سردار سپه به جلوگیری از مسافرت ولیعهد به اوج رات می دهد که بتواند در مخالفت کردن با شاه و ولیعهد پیش از پیش جلو برود و هم بر بی اعتنائی او به رئیس دولت افزوده می شود تا آن که او را به استعفا دادن واداشته خود رئیس دولت می گردد...» (۱)

عبدالله مستوفی بر این نظر است: «در تاریخ ۱۶ میزان خبری در شهر منتشر شد که موجب تشویش همه کس گردید و آن خبر توفیق قوام السلطنه به وسیله سردار سپه بود. سبب این توفیق را اینطور می گفتند که در ضمن تعقیب و استطاق یکی از مظنونین به سرقت و اعتراقاتی که از شخص مظنون بروز کرده و شعبی که در قضیه پیدا شد و تحقیقاتی که در اطراف این شعبه ها به عمل آمده است، کشف گردید که قوام السلطنه کمیته مخفی توری تشکیل کرده و مقصودش تلف کردن سردار سپه است. حتی می گفتند سردار انتصار (مظفر اعلم) با برادرزاده خود در این قسمت دست داشته اند و اعتراقاتی بر ضرر خود، و بالتبع بر ضرر قوام السلطنه نموده، او را مؤسس این اساس دانسته اند. بعضی هم می گفتند شاید اگر قدری جلوتر بروند پای شاه هم به میان بیاید، زیرا قوام السلطنه بدون امر و اراده شاه ممکن نبوده است به چنین امر خطیری اقدام کند. بعضی هم بودند که می گفتند اینها همه از حقیقت عاری و اگر دوسیه هایی هم برای این کار تنظیم شده باشد، مثل قضیه ظهیر الاسلام و مشارالملك در دو سال قبل که معروف شد می خواسته اند سردار سپه و قوام السلطنه را ترور کنند مصنوعی است ولی باوجود استداهل بر سر تشکیلات نظمی و اعتراقات اشخاص متعددی مثل سردار انتصار و کس و کارش که بر ضرر خود اعتراف کرده اند، باور کردن این قول هم مثل اصل قضیه کار آسانی نبود.

چنانکه الان هم، بعد از گذشتن بیست و پنج سال، بر من معلوم نیست که کدام یک از دو قول مقرون به حقیقت بوده است. زیرا، در صورتیکه شق اول رامطابق با واقع بدانم نمی توانم محلی برای وزیر شدن آقای مظفر اعلم، در زمان سلطنت رضا شاه پهلوی فکر کنم، و سردار انتصار آروز، و مظفر اعلم بعد از هم نمی توانم کسی بجا بیارم که برای جاه و مال آینده، یک چنین تهمنی را بخود بزند که در ضمن افترائی هم به قوام السلطنه زده باشد که وزارت بعدی او را اجر این عمل بدانیهم.

عین این موضوع در قضیه دوسال قبل، و کمیته ظهیر الاسلام و مشار الملك بر ضد قوام السلطنه و سردار سپه، نیز در کار است که بعد از تبعید مشاورالملك به جرم سوء قصد بر ضد قوام السلطنه و سردار سپه، و مانند دوسالی در اروپا، مجدداً به تهران برگشته و چنانکه در آینده خواهیم دید، در کابینه سردار سپه، وزیر امور خارجه می شود!» (۲)

«سپه پور فاطمی چگونگی انصاف سردار سپه به مقام صدارت را اینگونه روایت می کند: بطوریکه قبلاً کار داده شد، پس از انصاف سردار سپه به مقام نخست وزیری و مسافرت شاه به اروپا، سردار سپه با خطری آسوده و بدون مانع و رادع انتخابات دوره پنجم را پایان داده و بسیاری از طرفداران خود را به مجلس فرستاد.

چهار هفته قبل از گشایش مجلس پنجم، ناگهان روزنامه های میهن بمدریت ابوطالب شیروانی و کیل تازه قمشه اصفهان و شفق بمدریت علی دشتی و کیل تازه بوشهر و ایران بمدریت زین العابدین رهنما و چند روزنامه تازه مقالاتی انتقاد آمیز راجع به سلسله قاجاریه و شخص احمد شاه و مزار رژیمهای سلطنتی انتشار داده و در ضمن با شاخ و برگ زیاد گوشه هایی از تاریخ قرن نوزدهم و مبارزه بر علیه محمد علی میرزا را تشریح کرده و حکومت سلطنتی را باعث کلیه بدبختی های ایران دانستند.

این نوشتارها برای نسل بعد از جنگ جهانی تازگی داشت و ما همه با علاقه و شادی تمام آنها را مطالعه کرده و فکر میکردیم که آفتاب سعادت و خوشی و آزادی ایران بار دیگر از افق سر بر آورده و اینک یک حکومت جمهوری تحت پیشوائی سردار سپه (که در آنروزها بین نسل جوان محبوب بود) دوران بزرگی و آسایش ایران را تجدید خواهد کرد.

هر چه به افتتاح مجلس نزدیکتر می شدیم لحن روزنامه های طرفدار جمهوری شدیدتر و مؤمن تر می شد. خوب بخاطر دارم روزنامه میهن عکسی از احمد شاه با کلاه شاپو دوش بدوش زن اروپائی در صفحه اول چاپ کرد و برعکس نوشته بود:

شاه در اروپا قمار میکند اگر بیازد چکاری می کند!

هدای روزنامه میهن و دیگر جراید این بود که افکار مردم را نسبت به شخص احمد شاه مشوب ساخته و در ضمن نشان بدهند که در ایران، مردم از سلطنت از جا رانند. چند روزنامه انقلابی هم سلطنت را باعث بدبختی و مذلت مردم دانسته و احمد شاه و اسلاف او را جابر و و ظالم و غارتگر نامیده و او را احمد غلاف و محترک گندم در ساکهای قحطی دانسته و پایان سلطنت و اعلام حکومت جمهوری را از مجلس خواستند.

و کلامی تازه هم که به ترئیب از صندوقها سر بر آورده بودند، اغلب طرفدار سردار سپه و چشم بر حکم و گوش بر فرمان او بودند. داور، رضا افشار، دیر اعظم بهرابی، و برادرش دکتر احمداصل سلطنت، ابوطالب شیروانی، امین التجار اصفهانی، عماد السلطنه فاطمی، سید کاظم یزدی، تدین، اسدی، قوام الملک شیرازی، سید یعقوب انوار، ذوالقدر پیشکار قوام، غلامحسین مسعود، معاهد السلطنه پیرنیا، ضیاء الواعظین، علی دشتی، اخگر، کازرونی، اجاق دوست صمیمی سردار سپه، قائم مقام، ناصر الاسلام، حاج عز الممالک وزیر فواید عامه کابینه سردار سپه، یاسانی، اعتبارالدوله، دستغیب، شیخ الاسلام ملابری، سهام السلطان بیات، تیمور تاش، سلیمان میرزا اسکندری، طباطبائی، ناظم العلمای ملابری، احتشام آل، شیخ جلال الدین مشار اعظم، نجات، شیخ العراقین زاده، حاج میرزا عبدالوهاب میرزا، میرزا یداله خان، حاج میرزا یحیی دولت آبادی، نظام الملک، شیخ محمد علی، ناصر الاسلام گیلائی، عبدالوهاب رضوی، سردار معظم کردستانی، سرکشیگ زاده، حاج میرزا حسین خان فاطمی، همه با طرفدار جدی سردار سپه بودند و زمینه را برای قدرت او حاضر می کردند و با آنکه از ترس، طبق دستور متولیان مجلس: تیمور تاش، داور، تدین و فیروز نصرت الدوله پای علم سردار سپه سینه می زدند.

روز بیست دوم بهمن ۱۳۰۲، دوره پنجم مجلس با حضور هفتاد نفر از نمایندگان رسماً گشایش یافت.

محمد حسن میرزا ولیعهد نطق افتتاحیه زیر را ایراد کرد:

«با نهایت مسرت و خوشنودی، دوره پنجم مجلس شورایی را بنام اعلیحضرت شاهنشاهی افتتاح می نمایم و توفیق نمایندگان ملت را در ایفای وظایف مهم خود از خداوند متعال خواهانم. چون ذات اعلیحضرت شاهنشاهی اعمال را بر اقوال ترجیح می دهند این است که این منظور پسندیده را در نطق افتتاحیه خود رعایت و اراده دولت را بطور ساده و مجازم به اطلاع نمایندگان می رسانم:

بجهدالله تعالی روابط ما با دول متجاپه کاملاً حسنه و ادامه این وضع منظور بلاتردید دولت می باشد. بسط انتظامات مملکتی و تدارک تمام وسائل این مقصود مهم منظور است. بهبودی امور اقتصادی و فراهم ساختن موجبات ترقی آن محل توجه کامل است. توسعه معارف و تعمیم آن در کلیه مملکت حتی الامکان و حسن جریان عدلیه و وضع قوانین لازمه برای این مقصود نصب العین می باشد. جزئیات و توضیحات هر یک از این فقرات هنگام ارسال لوایح متعلق به آن روشن می شود.

پس از پایان نطق ولیعهد، مجلس برای یکساعت تعطیل شد و سپس تحت ریاست سنی " حاج میرزا یحیی دولت آبادی " تشکیل گردید و شروع به انتخاب هیئت رئیسه کرد.

مجلس مدت یک هفته به منظور رسیدگی باعتبار نامه ها و تشکیل شعب، وقت خود را به مسامحه گذراند " سردار سپه " و طرفدارانش کوشش داشتند که مجلس زودتر رسمی شده و به قول "عارف" فاتحه سلطنت را بخوانند و برای روز عید سردار سپه با سمت رئیس جمهور از مردم پذیرائی بکنند. دوفرا کسیون فوراً بظرفداری رژیم جمهوری و مخالفت با سلطنت در مجلس تشکیل گردید. فرا کسیون تجدید تحت نظر " سید محمد تدین " فرا کسیون عامیون تحت زعامت " سلیمان میرزا " و وزیر فرهنگ کابینه سردار سپه، مجموع آراء دو فرا کسیون پنجاه و چهار رای بوده عده ای هم دور " داور " جمع شده و بنام روشنفکران کشور از رژیم جمهوری طرفداری می کردند. " رضا افشار، شریعت زاده، شیروانی، دیر اعظم و سرکشیگ زاده، جزو این دسته بودند. " تدین " و " سلیمان میرزا " به سردار سپه قول داده بودند که به مجرد افتتاح رسمی مجلس احمد شاه را از سلطنت خلع و او را بسمت رئیس جمهور انتخاب کنند متولیان مجلس بقدری به موفقیت خود اطمینان داشتند که به ضرابخانه سلطنتی دستور ضرب سکه طلا با آرم جمهوری برای عیدی روز عید نوروز صادر کرده بودند، همچنین " فروغی " وزیر خارجه به سفارتخانه های خارجی تهران پیام فرستاد که سلام عید در دربار انجام نخواهد گرفت بلکه سرفرا باید برای تبریک عید به منزل رئیس جمهور " سردار سپه " بروند.

در مجلس هم کار گردانان با عجله کوشش می کردند که به اعتبار نامه های موافقین جمهوری، زود تر رسیدگی کرده و مجلس را برای تصمیم قطعی حاضر سازند. از ولایات هم امرای لشکر هر روز تلگرافهایی به امضای معتمدین و معروفین محل، مبنی بر انزجار از سلطنت که جز بدبختی و بیچارگی برای کشور بوجود نیاورده و الغای سلطنت به مجلس و روزنامه ها مخابره میکردند. خلاصه صحبت رژیم جمهوری و تقلید از ترکیه مصطفی کمال پاشا نقل هر مجلس و نقل هر محفل بود. (۳)

«ملک الشراء بهار آغاز مجلس پنجم و بر خورد گروهها را که اکثریت نمایندگانش را رضا خان و نظامیان از صندوق رای در آورده اند بدین شرح قلم می زند: در مجلس پنجم که انتخابات در حکومت مستوفی آغاز و در حکومت مشیر الدوله ختم گردید، اصلاح طلبان و سوسیالیستها هر دو رای داشتند، ولی ایالات را وزارت جنگ برد و نفوذ امیر لشکرها انتخابات را فاسد ساخت.

در مجلس پنجم حزب دیگری نیز بوجود آمد که ابتدا « دموکرات مستقل » نام داشت و بعد « تجدید » نام یافت.

حزب تجدید که انتخابات ایالات را بوسیله همراهی وزیر جنگ ر بوده بود، در جلسات اولیه مجلس دارای اکثریت قطعی گردید. سوسیالیست و اصلاح طلب هر دو با دیده اندیشناک و تگرانی عجیب به حزب مذکور نگاه می کردند!

سوسیالیستها در مجلس پنجم نیز از حیث عده کمتر از اصلاح طلبان بودند و نفوذ معنوی مدرس در مجلس از آنها زیادتو بود. مع ذالک هر دو حزب در اقلیت ماندند: ائتلاف بین آنها هم صورت پذیر نبود.

«حزب تجدید شروع به حمله کرد»

اعتبارنامه ها به جریان افتاد، گرو کشیا شروع شد، مخالفم! مخالفم! از طرف مدرس و دوستان او طنین انداز گردید. چه باید کرد؟ حزب جدید مجلس قصد داشت قبل از آنکه اعتبارنامه های اقلیت بگذرد، بمحض آمادگی نصف به علاوه یک، لایحه جمهوریت را به مجلس آورده، برق با بگذراند و اگر اقلیت مخالفت کرد، اعتبارنامه افراد مخالف را رد کند!

در خارج مجلس تشنجی عظیم از چندی پیش دیده می شد. مردم « جمهوری » می خواستند، آری جمهوری. جراید بر ضد شاه مشروطه مقالات می نوشتند و از حکومت انتخابانی تعریف می کردند. البته اسمی از نامزد حکومت انتخابی، یعنی رئیس جمهوری آینده، برده نمی شد، اما از سردار سپه در همان جراید تمجید می شد!

از ولایات هم تلگرافاتی می رسید که جمهوری می خواستند. اما مردم غیر سیاسی و همانایی که با مشروطه مخالف بودند، عموماً با جمهوری هم مخالف بودند. جمعی هم از سیاسیون به این جمهوری با بیم و وحشت نگاه می کردند؛ چه، این جمهوری همان جمهوری بود که از بیسه مازندران بیرون خرامیده، جنگل و دندان شیر دادند.

حوزه علما، اصلاح طلبان، طبقات اصناف هنوزر کنی نکرده اند ولی از جمهوری تکراند. در بیرون مجلس جنگی است که هنوز شیپورش کشیده نشده است، ولی در مجلس خبری نیست. مدرس و پنج نفر از دوستانش گاهی جلساتی دارند. اما تکلیف قطعی خود را روشن نکرده اند، و اکثریت با حزب تجدید است. سوسیالیستها هم به نعل و میخ می زنند. گویا آنها هم حال و روزشان بهتر از اصلاح طلبان نباشد!

«سردار سپه چه می کند؟»

وزیر جنگ در تمام مدت دوره مجلس چهارم، در هیاتهای دولت داخل بود. اما توجهی به امور سیاسی و اکثریت و اقلیت نداشت. زیرا او کارهای دیگری داشت که باید انجام دهد. او سر باز درست می کرد، اسلحه راه می انداخت. از خراسان، از گیلان، از این طرف، از آن طرف، هر چه تفنگ پیدا می کرد به دوش سر بازان خود می انداخت.

در ایالات، مراکز مقصدی از امیر لشکرها و صاحب منسبه های تازه و کهنه تشکیل داده و مشغول مطالعه و تدارک نقشه بزرگ خود بود. تنها سعی داشت که در جراید از او بد نگویند. با سیاسیون و نویسندگان ملاقات می کرد، صحبت می داشت، خدمات خود را برای آنان شرح می داد و زمینه آتیه را که جنگ با دربار باشد، با کمال هوش و دهام و زیرکی وعده های غفلت طرح می نمود.

سردار سپه بقدری مواظب مجلس بود که گویا در دنیا تا این اندازه مواظبت سابقه نداشته باشد. برای مثال کافی است یاد آوری کنیم روزی را که مرحوم مستوفی الممالک به مجلس آمد و دید که اکثریت ندارد، عصبانی شد و پشت کرسی رفت و نطقی بسیار خوب و استادانه ادا کرده، گفت: «من اهل اجیل نیستم. اجیل نمی خورم و نمی دهم. معده ام برای خوردن اجیل مستعد نیست. حالا هم موسم بره کشی است. اتفاقاً بره هم نمی توانم بخورم... بنابراین میروم!» این را گفته، خود و همه وزرایش که

همراه او بودند از مجلس بیرون رفتند، ولی وزیر جنگ رفت و بجای خود نشست. از طرف مرحوم پیرنیا (مشیر الدوله) و غیره به این نطق خارج از نزاکت پاسخ هایی داده شد.

جمعی تماشاچی که از حزب سوسیالیست بودند، هیاهو راه انداختند. رئیس امر فرمود آنها را توفیق کنند. جمعی هم بیرون مجلس بر آن شدند که هنگامه راه بیندازند. وزیر جنگ قبلاً تدارک این راهم دیده بود. از جلسه برخاست و پایین رفت و جمعی سر باز را امر کرد صف کشیدند، و خود مانند رئیس گارد مجلس مشغول حفاظت و مراقبت گردید؛ چه، می دانست که او هست و باید هم باشد و جای عصبانی شدن و قهر کردن نیست. مجلس را باید در دست داشت، باقی کارها خود بخود درست می شود.

در آن روزها جمهوری طلایی گل کرده بود. مردم از وضع قدیم خسته شده بودند. رجال سیاست نمی توانستند شقای عاجلی برای التیام



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی‌امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

دردهای سی ساله مردم پیدا کنند. اختلاف و خود خواهی سیاسیون و احزاب هم مانع بود که یک دولت از همان دولتها دوام کند و اصلاحاتی را که شروع کرده است به پایان برد.

بعضی از رجال کم کار و مهمل بودند. بعضی وجاهت زیاد نداشتند. بعضی با خارجیان نمی توانستند درست کنار آیند. هر چه بود، به هر تقریب، هر سه ماه به سه ماه، یکی می آمد و یکی می رفت! وهنای گراید نیز برعداوتها و بغضا می افزود. خلاصه، اعصاب خسته و فرسوده و مرض عصبی شدید همه را از پا درآورده بود و معلوم نبود دعوی برس چیست. کمال مطلوب هم پیدا شدن دولت فتال و با دوامی بود که با صلاحیت و با کد امینی و جرات یابد و شروع به اصلاحات کند و نظم و نسبی به کارها بدهد و ازهرج و مرج جلوگیری کند. این فکر ده سال بود در مغزها جای کرده بود و آمدن یک نفر مرد فتال و گرفتن اختیارات در دست و کار کردن ورد زبانها و سر مقاله گراید بود. اینک همان آرزو در لافچه جمهوری خواهی یکم تیره بروز کرد!

به قول مردی تیریزی، «دولت از ملت جمهوری می خواست!» حقیقت هم این بود. در قفس سردار سپه که رئیس الوزرا شده بود. جمعی از نویسندگان و سیاسیون که عده آنها چندان زیاد نبود، با هم رفت و آمد داشتند و نقشه جمهوری را می کشیدند!

در آغاز مجلس پنجم، حزب تجدد که اکثریت داشت، خواست به طریقی که گفتیم، لایحه جمهوری را بجریان بپندازد، زیرا از ایالات تلگرافهایی رسیده و همه خلق عاشق بیقرار جمهوری بودند! ولی چنانکه گذشت، با وجود اینکه مردم با او بود، باز دیده می شد که اکثر مردم با طنا از این جمهوری خوششان نمی آمد، زیرا این حیوان دندان و چنگال داشت!

بین المجلسین

دولت مستوفی روز سه شنبه، ۲ جوزا ۱۳۰۲ شمسی، مطابق ذیقعدة ۱۳۴۱ هجری قمری، در مجلس استیضاح شد و آن نطق کدانی «اجیل» را ادا کرد و چنانکه اشاره کردیم، خود با وزیرایش سوای وزیر جنگ - از مجلس با سیمای « طرح و قهر!» و با شتاب بیرون رفت و مستغنی گردید. توطئه ای هم که مخالفین ما برای برهم زدن مجلس واغشاش بهم بافته بودند، در مقابل شخصیت مؤتمن الملك قرار گرفت و کابینه مرحوم مشیر الدوله (پیرنیا) با آرائی قریب به اتفاق از اکثریت و اقلیت در همان هفته به روی کار آمد و مجلس چهارم در زمان حکومت ایشان به پایان رسید و انتخابات هم به طریقی که گفته شد، با آزادی و عدم آزادی مخلوط انجام یافت و مجلس پنجم را هم با مشیر الدوله افتتاح کرد.

یک مدعی از میان رفت

در بین دو مجلس اتفاق ناگواری رخ داد و آن دستگیری آقای قوام السلطنه بود. در صورت ظاهر این واقعه چنان بود که از نظمی گزارشی به وزیر جنگ داده بودند که قوام السلطنه در زمان مقام نخست وزیری خویش قصد گرفتاری یا عزل یا ازین بردن آقای سردار سپه، وزیر جنگ را داشته است. به این جهت، قیلا آقای مظفر خان اعلم و چند تن ارمنی و مسلمان را شهربانی توقیف کرد و با جوئی هایی توسط سهیلی نامی که بعد ها ترقی کرد، بعمل آمد و بلافاصله قوام السلطنه دستگیر و حبس گردید ولی بر همه مشکوف بود که غلت حقیقی این امر غیر از این است و دشمنان آقای قوام السلطنه خود سرانه یا به اشاره سردار سپه می خواست راه پیشرفت خود را در سیاست صاف و هموار سازد، این پرونده را بدست پرورنده سازان آن دوره شهربانی: در گاهی، مشکو و سهیلی، ساخته اند.

اتفاق من که نویسنده این تاریخ هستم، در چوبه این اشتهارات و سروصداى بعضى مخالفان که سردار سپه را به قتل قوام السلطنه تشجیح می کردند. صبحی زود با وزیر جنگ ملاقات کردم و با کمال سادگی و خلوص به ایشان حالی و مدلل ساختم که این پرونده دروغ است و قوام السلطنه هیچ وقت چنین قصدی نداشته، اهل این چنین حرکات نبوده و نیست.

وزیر جنگ چنین گفت: «کسان ایشان را مطمئن کن و بگو متوحش نباشند. من گوشی به این حرفها نمی دهم و قصد آزار و زحمتی درباره اوندارم و او به فرنگستان خواهد رفت.» حقیقت امر هم این بود که گفته شد. زیرا من خود مکرر در زمان نخست وزیری آقای قوام السلطنه با کمال محرمیتی که با ایشان داشتم، درباره امور سیاسی و خیالات بلند سردار سپه و ضعف احمد شاه و مخاطراتی که ممکن است برای مملکت پیش بیاید، گفتگو کرده بودم. ایشان نظرهایی مختلفی در اصلاح این اوضاع اظهار می داشتند، ولی همه آن نظرها را موقوف و منوط به وجود صمیمیت و یگانگی میان خود و سردار سپه می نمودند که اگر این شخص حاضر شود صمیمانه با عده ای تجربه کار و صاحب استخوان که با یک حزب منور و جوان مسلح شده باشند، دست به دست بدهد، به فلان طریقه اوضاع اصلاح خواهد شد. همه حرفی گفته می شد جز حرف دشمنی با وزیر جنگ؛ و به راستی در آن اوقات تنها امیدواری که بود به وجود سردار سپه بود. قیلا گفتیم که کار کردن با احمد شاه جز به طریق عادی که همان طرز لئخ و نخ و مس مس دیرینه باشد، به طرز دیگر غیر ممکن بود. بنا بر این سابقه، اگر آمیدی بود، به سازمان قشون و به مرکزیتی بود که وزیر جنگ داده بود و احدی از رجال قصد سویی نسبت به معظم له نداشت. خود وزیر جنگ هم اینها را می دانست. اما نقشه او چنین حکم می کرد که تا بتواند رجال عمده را از میان ببرد؛ و اگر صورت پیدا کرد، پرونده ای هم ساخته شود در همین حال، پرونده سازان نیز خوش رقصهایی می کردند که بر همه آشکار است. قوام السلطنه از میان برده شد و به فرنگ رفت. چندی بعد آقای مظفر اعلم که اقرار کرده بود که به حکم و اشاره قوام السلطنه می خواست است سردار سپه را به قتل برساند، از طرف خود سردار سپه به حکومتیهای عمده رسید بعد هم وزیر ایشان شد. نو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل!

سردار سپه رئیس دولت می شود

مجلس پنج را مشیر الدوله باز کرد. چیزی نگذشت که دسیسه هایی برخلاف دولت در شهر راه افتاد. تحصن یکی از روزنامه نویسان در سفارتخانه، تحصن جمعی در مجلس، دسته بندی معلمین برای اخذ حقوق در کوچه و بازار - که همه مربوط به جمعیت ناراضی و تندر و افراد سوسیالیست بود - بدید آمد. این حالات بعد از سقوط کابینه مستوفی ورد فاصله بین دو مجلس و در آغاز مجلس پنجم در خارج از مجلس جریان داشت و همه سبب ضعف دولت مشیر الدوله می شد. در قفس سردار سپه هم که می دانیم چه خیر است و گفته ایم که جمعی از سیاسیون و نویسندگان رفت و آمد دارند و نقشه جمهوری می کشند. در ایالات نیز همه تفرقه ها در ادارات قشون و حکومتی بر پاست، و از طرف حزب دموکرات مستقل تغییر نام به حزب تجدد در هنگام شروع مجلس انیز اشخاصی به ولایات رفته اند که مردم را در جمهوری خواهی ترغیب و تشویق کنند.

روزی وزیر جنگ چیزی را بیانه کرد، در هیات دولت عصبانی می شود و بالاخره به رئیس دولت پیغام می دهد که نباید به هیأت حاضر نشوی، والا فلان وفلان خواهد شد! رئیس دولت هم بالطبع مستغنی می شود و مجلس هم ناچار نمای اکثریت را به آقای سردار سپه، توسط رئیس مجلس، به عرض شاه می رساند! در شهر هم دسته بندیهای سخت برای جمهوری خواهی بر پاست، علمها بر سر دست و اتومبیلهای رنگارنگ در حرکت است. نظرها ادا می شود که همه اینها در قصیده « جمهوری نامه» جزء به جزء منظره سازی و ریزه کاری شده است.

منجمله، از کارهایی که در بیرون صورت می گرفت، جنبش بزرگی بود که در روزهای آخراصفند ۱۳۰۲ از طرفی ادارات برای درخواست و استنداعی جمهوری بوجود آمد. روزی دوا بر تعطیل شد و کارداران ادارات با مدیر کلها و رؤسای خود با علمها و اجتماعات بزرگ به قصر رئیس دولت آوردند و روز عجیبی بود. نخست وزیر با دوستانش در فضای قصر ایستاد، جمعیت خیابانها را بر کرده مانند سیل در قفس سردار سپه می ریخت. مردم پیرامون رئیس دولت گرد آمده، قضاید و خطا به های مهیج می خواندند و از او می خواستند که مملکت ایران را جمهوری کند. این عمل سیار ماهرانه صورت گرفته بود، تنها عیبی که داشت این بود که مردم - آنهایی که بر اسی حق دارند در اینگونه مسائل دخالت کنند - داخل این جمعیت ها نبوده، نیز یک مرد فقیر با چهار تن از رفقایش، یعنی مدرس، هم با این سیاست تازه موافق نبود. نه از این راه که احمد شاه را دوست می داشت و او را مفید می دانست، بلکه از این راه که به نامزد ریاست جمهوری آینده نیک بین نبود. قضیه اقبال السلطنه و سردار عشایر و غیره او را سخت ظنن ساخته بود، یا به قول بعضی، چون در این موضوع با او شور نکرده بودند و مخالفان مسلکی و خصوصی سیاسی او، سوسیالیستها و دموکراتهای مستقل، علمداران این بازی بودند، مدرس راضی به مداخله در این سیاست نشده بود؛ هر چه بود هواداران جمهوری این یکتن مخالف را می شناختند ولی به او اهمیت نمی دادند. باید دانست که از طرف مخالفان جمهوری تا این ساعت با این همه نظارها و هنگامه های قوی، هیچ واکنش و حرکتی نشده و آمیشان به مدرس بود و امید مدرس هم به مجلس، که بتواند در سر بزنگاه، با نطق سحرانه و به اعتماد افکار عامه که یگانه پشتیبان او شمرده می شد، همه رشته های حضرات را پنبه سازد!

در مجلس چه خبر است؟

گفته شد که در مجلس تشنجی عظیم بر سر گذاردن اعتبارنامه ها و آوردن لایحه جمهوری در کار است. دو نفر دیگر باقی مانده است که نصف به علاوه یک و کلام معرفی و مجلس آماده رای دادن شود. درین حین، یک نفر از تهران برای شب عبیدی به قم سفر می کند! اعتبارنامه آقای مؤتمن الملك مطرح می شود. مدرس مخالفت می کند. اعتبارنامه یکی دیگری می آید، با مدرس مخالفت می کند و این جلسه که غروب تشکیل شد و تا پاسی از شب گرفتار بود، بدون اخذ نتیجه ختم می شود. حزب تجدد خون خویش را می خورد. جلسه بعد منعقد شد. امروز روزی است که اکثریت می خواهد کار را بگرداند. اعتبارنامه آقای شبانی مطرح شده است و یکی از افراد اکثریت مخالفت کرده. نطقهای مخالف شروع شد. مدرس برای دفاع در پشت میز خطابه رفت و چنین آغاز کرد که در بیرون مجلس جنگی بر پا شده است. آقایان اجازه ندهند که جنگ بیرون مجلس به داخل مجلس سرایت کند. سعی کنید مجلس را با این نزاعها آلوده نسازید.»

مدرس سبیلی می خورد

مدرس در این نطق خود عزم داشت مطلب را روی دایره بریزد و قضیه جمهوری و داستان بیرون را - به قول مرد تبریزی «دولت از ملت به اصرار جمهوری می خواهد!» - عنوان کند و علل مخالفت خود را با اعتبارنامه آقای مؤتمن الملك که صدای آن بطور خوبی در شهر پیچیده بود و مردم غالباً از رمز حقیقی آن مخالف بی خبر بودند، بگوید و نگذارد حضرات مجلس را غافلگیر کرده، لایحه جمهوری و خلع خانواده قاجاریه را بدون بحث و گفتگو به قوه اکثریت بگذارند و به همین قوه اعتبارنامه مخالفان خود را بدون گفتگو و سروصدا رد کنند. اومی خواست مطالب را روی دایره بریزد تا به همراهی افکار بیرون و اکثریت مردم قوه بیان و استدلالهای قانونی اکثریت را مرعوب ساخته، از عمل بپندارد. اما اکثریت یعنی حزب تجدد که پیش از این نام آنها دموکرات مستقل بود، با این عمل بسیار مخالف بودند.

لذا به محض اینکه مدرس گفت «مکذارید جنگ بیرون به داخل مجلس سرایت کند»، لیدر تجدد از صندلی برخاست و از در خارج شد. اما رفقایش سر کنی نگردند. معزی ایله از دم در پر گشته، با تغییر گفت: «فراسیون تجدد! نشسته اید و به این مهملات گوش می دهید؟!» پس از این نطق، مجلس حالی شد و اکثریت بیرون ریختند و ناطق اقلیت

وسایرین هم از عقب آنان بیرون رفتند. مدرس باقی نطق خود را در اتاق نفس شروع به گفتن کرد. یکی از افراد تجدد سبیلی ای به صورت مدرس زد که عمامه اش افتاد! این حرکت زشت بود. اکثریت نباید جلوی نطق اقلیت را بگیرد، دیگر آنکه نباید ناطق اقلیت را بزنند، چه، اقلیت متکی به احساسات و عواطف نند است، اما اکثریت متکی به فکر و تعقل و استدلال و بردباری است.

این حرکت موجب آن شد که پرده از کار توطئه بیرون برداشته شود. افرادی که علی الرسم وحسب الامر، نه با قیود و مقررات حزبی، عضو حزب تجدد شده بودند و اکثریتی بزرگ بوجود آورده بودند، بهانه خوبی بدست آوردند که خود را از قید این حزب که شاید صفایی با آن نداشته و با جمهوری در نهان مخالف بودند، بیرون بکشند. من بقدری متأثر شده بودم و از اوضاع کلی بیمناک و به قضایا بدبین بودم که مصمم شدم از سیاست کناره گیری کنم. همان سیاستی که به قیمت خون جوانی و عمر من تمام شد. لذا بیدرنگ از نمایندگی مجلس استعفا دادم و به خانه رفتم. فردا پیغامی از طرف مرحوم مشیر الدوله (پیرنیا) به من رسید که باید فوری بیایم و استعفای خود را مسترد دارم. معلوم شد رئیس مجلس هم استعفا نامه مرا نزد خود نگاه داشته به جریان نینداخته است. سایر دوستان هم یکی یکی آمدند و حکایت واقعه مهمی را برای من نقل کردند. این واقعه این بود که عصر و شب همان روز عده زیادی از افراد اکثریت گرد هم نشستند، خود را از عضویت حزب تجدد بیرون آورده، فراسیون بزرگی تشکیل داده اند که با افراد اقلیت از سوسیالیست و دوستان مدرس ائتلاف کرده، اکثریت ثابتی بوجود آوردند؛ و حزب تجدد و تمام نقشه هایش که از آن جمله یکی جمهوری بود، فعلاً به هم خورده و در اقلیت افتاده است.

در بیرون مجلس، چنانکه گفتیم، تا امروز واکنشی برخلاف جمهوری و این همه سروصداها دیده نمی شد. اما این سبیلی به قدری پروصدا بود که بناگاه در تمام شهر مثل زنگ ناقوس در پیچید و احساسات خفته را بیدار کرد. دکانها بسته شد، انقلاب بزرگی نمودار گردید. جمعیتی که انبوه جمعیت جمهوری خواه نامبرده در برابر آن مثل قطره در برابر سیل خروشان می نمود، گرد آمد و روز سه شنبه دویم حمل ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی را فرو گرفت.

مکمل فصل پیش

در پانز ۱۳۰۲، احمد شاه در یافته بود که وزیر جنگ با اوصافی ندارد، لذا مصمم شد خود را نجات بدهد! (و بواسطه جنبی که داشت، به وزیر جنگ متوسل گردید و ترتیب ریاست وزرائی او را داد، از راه عراق به سمت فرنگستان عزیمت نمود و سردار سپه تا سر حد شاه را بدرقه کرد.

چنانکه گفتیم، مرحوم مشیر الدوله در هیات وزراء حاضر نشد و سردار سپه از طرف شاه به تشکیل دولت مامور گردید و این وقایع در آذر ۱۳۰۳ روی داد. به محض تشکیل دولت جدید لقمه جمهوری نیز بلند شد.

روزنامه دقت، منطبقه اسلامبول، در بهمن ۱۳۰۲ چنین نوشت: «سردار سپه رئیس الوزرای ایران، در صدد افتاده است مقام غازی مصطفی کمال پاشا را احراز کند و کوشش دارد به ریاست جمهور انتخاب ...»

در ۲۲ بهمن ۱۳۰۲، مجلس پنجم در زمان ریاست وزرائی آقای سردار سپه افتتاح شد. در اسفند ۱۳۰۲ تظاهرات جمهوری طلبی قوت گرفت و همانطور که اشاره شد در تهران غوغاها برخاست. جراید منتقاً با یک لحن به هواداری جمهوری و به خلاف قاجاریه مقالات نوشتند و اکثریت بزرگی هم در مجلس پیرامون حزب تجدد بوجود آمد. اقلیت مجلس می گفت که بنجاه نفر ازین و کلا وکیل طبیعی نیستند. می گفتند هر جایی که سردار سپه را وکیل کرده اند، انتخاباتش دستورالعملی است. آری، در آن انتخابات آقای سردار سپه از همه جا نامزد و انتخاب شده بود. موافقان این عمل را دلیل وجهه ملی رئیس دولت می شمردند و مخالفان دلیل دستوری بودن انتخابات. (۴)

مخالفت مدرس با اعتبارنامه معتمد السلطنه

پرای اینکه خوانندگان ارجمند در جریان مخالفت مدرس با و کالت آقای معتمد السلطنه از کسانی است که رضا و نظامیان او را از صندوق در آورند قرار گیرند در اینجا «صورت مشروح مجلس عصر روز سه شنبه ۲۵ حوت ۱۳۰۲ - مطابق نهم شعبان ۱۳۴۲ - بر ریاست آقای مؤتمن الملك» را می خوانید:

مدرس مخالفت با اعتبار نامه

رئیس: و کالت آقای معتمد السلطنه مطرح است. آقای مدرس در جلسه قبل مخالفت خود را کردند اگر بیاناتی دارند بفرمایند:

مدرس - اولاً، مخالفت بنده با بعضی از آقایان هیچ دلالت ندارد که بنده بهتر از آقایان باشم. خیلی احتمال قوی می دهم که آقایان بهتر از بنده باشند، ولیکن چون این مجلس را بمنزله تمام ایران می دانم، مثل اینستکه سی کور اهالی ایران در اینجا تشریف دارند. قانون هم از برای اشخاصی که در این کرسی ها باید بنشینند یک صفاتی و در انتخاباتشان یک ترتیبی مقرر فرموده است.

معلوم است از برای هر کار و شغلی، رجال مخصوصی است. پس من اگر مخالفت کردم با چند نفر از آقایان، عقیده شخصی ام این است که یک جتهی از جهات قانونیه را فاقدند. عقیده ام این است شاید آنها هم عقیده شان درباره من این رقم باشد چون با این چهار نفر که من مخالفت کردم در حقیقت یک ماده اجتماعی دارند. لهذا بواسطه اینکه عمر مجلس را زیاد حذف نکنم به یکدفعه مخالفت خود م و بیان خودم قناعت می کنم.

جهت یا راجع بافعال و اوصاف و اخلاق است که از این جهت بنده صحبتی ندارم و صحبتی نمی دارم، زیرا زیاد به بر معلومانی که آقایان دیگران در این باب دارند، بنده ندارم. فقط از حیث وجهت کیفیت انتخاب آقایان است و آن اینست که آقایانی که چه در این دوره و دوره



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

اهالی بازار دسته دسته به زعامت خالصی زاده و غیره به مجلس رفته، برخلاف جمهوری نطق کردند و به رئیس مجلس، آقای مؤمن الملک، متوسل شدند. رئیس مجلس اظهار کرد که هر صفتی یک نفر نماینده معین کند تا با آنها صحبت شود.

در همین حین، قریب به غروب که چند نفر از اهل عامه و کسبه در اتاق رئیس مجلس نشسته، بر ضد جمهوری گفتگویی کردند، آقای تدین از جلسه علنی برخاسته، به اتاق مزبور شتافت و بین ایشان با بعضی از سردسته های مخالف مشاجره و نزاع سختی درگیر شد.

جلسه آن شب ختم و جلسه آینده به روز ۲ فروردین ۱۳۰۳ ماکول گردید. روز دوم حمل جنبش و هیجانی که واکنش جنبش جمهوری خواهان بود و از قضیه مجلس و مدرس نیز قوت یافته بود، نمودار گردید. بازارها و دکانهای شهرستانها، از صبح این حرکت محسوس بود.

نمایندگان مجلس که از قید تعهدات خود نسبت به فراکسیون تجدید شانه خالی کرده بودند، برای اصلاح اوضاع و جلوگیری قتل و آشوب، از قبل از ظهر دسته دسته به مجلس رفته، جمعی را از میان دسته ها برگزیدند که از آن جمله مرحوم مستوفی، مشیرالدوله، مدرس، بهبهانی، آشتیانی و نویسندگان این تاریخ وعده ای دیگر، قریب بیست تن، بودند. اعضا این کمیسیون اجلاس کردند و پیش از ظهر کار مراکز رئیس دولت فرستادند که به ایشان بگویم اگر امروز جماعتی به مجلس آمدند، صلاح در آنست که ایشان به مجلس تشریف نیاورند، زیرا ما خودمان به اتفاق رئیس مجلس قرار داریم که مردم را متقاعد و متفرق سازیم؛ آمدن ایشان ممکنست متحرک پشامند نامطلوبی شود.

مدیرس - کار بخارج هم ندارد، دوسیه ها ببیند مثلاً در دوسیه آقای نوری زاده می گوید حکومت گفته است، من باید اجازه از رئیس تیب شمال بگیرم! این انتخاب انتخاب ملی نیست. یا مثلاً در قمسه ما سی (۳۰) نفر را تبعید کردند و انتخاب کردند و هر چه اینجا شکایت کردند، کسی بدادشان نرسید. این انتخاب انتخاب ملی نیست، این عقیده من است.

تدین خرافت کذبست.
مدیرس - کار بخارج هم ندارد، دوسیه ها ببیند مثلاً در دوسیه آقای نوری زاده می گوید حکومت گفته است، من باید اجازه از رئیس تیب شمال بگیرم! این انتخاب انتخاب ملی نیست. یا مثلاً در قمسه ما سی (۳۰) نفر را تبعید کردند و انتخاب کردند و هر چه اینجا شکایت کردند، کسی بدادشان نرسید. این انتخاب انتخاب ملی نیست، این عقیده من است.

مدیرس - من عقیده خودم را باید اظهار کنم اگر آقایان قبول دارند، خوب و اگر قبول ندارند رای بدهند. نزاع نیست، اظهار عقیده است و مجلس باید عقیده اش نسبت به تمام مطالب چه انتخابات و چه غیر انتخابات آزاد باشد. آقای معتمد السلطنه در دوره سابق (از بختشان است) همیشه حسب الفرموده آقای رئیس الوزراء باید انتخاب شوند در دوره سابق هم همین طور شد و بنده به ایشان رای ندادم ایندفعه هم اینطور شد.

تدین اینطور نیست مدرک می خواهد.
مدیرس اینطور است.
تدین مدرک بدهید.
(صدای زنگ)
(همهمه بین نمایندگان)

مدیرس - من عقیده عقیده ام را عرض میکنم، شما هم رای بدهید. من معرفی می کنم، شما هم رای بدهید. بنده اظهار عقیده ام را می کنم ولو مخالف با تمام روی زمین باشد.

(همهمه بین نمایندگان)
(صدای زنگ)
مدیرس عرض کردم من عقیده ام را اظهار می کنم، ولو مخالف با تمام روی زمین باشد.

(از طرف بعضی از نمایندگان دلیل لازم است)
مدیرس - دلیلش واضح و روشن است، بروید دوسیه را ببینید، سرخس را ببینید. سرخس چی و حسن معتمد السلطنه چی. خوب اظهار عقیده است، شما هم اگر عقیده دارید رای بدهید. من عقیده ام اینست که این انتخابات از روی فشار شده و بغیر از اراده ملت شده و باطل است. (۵)

مردم و احمد شاه
در فصول پیشین اشاره کرده ایم که بعضی افراد تندرو که تصویری کردند با طرز عادی نمی توان دست به اصلاحات فرایند، با اخلاق سلطان احمد شاه مرحوم موفق نبودند و از شاه در جراید قبل از کودتا هم گاهی انتقادی می شد، منجمله اشعاری بود که در زیر عنوان از آثار قدما در شماره نوبهار، مورخه شوال مطابق ۱۱ مرداد ۲۹۶ شمسی، برخلاف طرز رفتار شاه و دوستی او از طرف نگارنده این تاریخ گفته و منتشر گردید و روزنامه نوبهار بدین سبب توقیف گشت، و زبان آزاد بجای آن روزنامه انتشار یافت.

همچنین، در حکومت ثانی آقای وثوق الدوله مقاله شدید اللحن دیگری در روزنامه سه روز توقیف شد و نیز بعد از کودتا، قصیده حسیه را گفتم که در روزنامه قانون همان اوقات منتشر شد و آن قصیده هم بر ضد شاه و هم بر ضد کودتای سوّم حوت بود.

مردم از اینکه شاه در کرد آوری زر و فروش گندم و سایر محصول املاک خود با دیگر زرتطلبان و ملکه داران فرقی نداشت، از او بر آشفته بودند و گاه و بیگاه به او ظمن می زدند و دل آن مظلوم را بیاد انتقاد می کشیدند. میل داشتند پادشاه مظهر پادشاهی تاریخی یا سلاطین «ایده آلی» و آرزویی ایرانی باشد، مظهر محمود غزنوی، سنج سلجوقی، جلال الدین خوارزمشاه، اسمعیل و عباس صفوی، نادرافشار یا ناصرالدین شاه باشد.

اسرار دیگری نیز در کیفیت عدم رضایتها، بویژه از فرار داد ۱۹۱۹ به بعد، در میان بود و شاید این اسرار هم درین موقع زادفی الطنبور نغمه شده بود.

هر چه بود، در این تاریخ یعنی ایام قنوت بین دوم مجلس، فکر جمهوری از طرف روشنفکران و نویسندگان جوان بروز کرد و در جراید انتشار یافت. اما باید به حقیقت اعتراف کرد یانه؟

این جمهوری مانند مشروطه بود. چنانکه در صدر این تاریخ ذکر شد، مشروطه طلبان طبقه دوم بودند و طبقه اول و سوّم با آن مخالف، جمهوری هم همین طور بود، یعنی جمعی از طبقه دوم در تهران علم جمهوری را بلند کردند، ولی طبقه اول و سوّم مخالف بودند.

تفاوتی که بین جمهوری ما با مشروطه بود این بود که مشروطه بر ضد دولتی بسیار فاسد و درباری ... و پادشاهی مستبد بر پاشد و علمای مملکت که نفوذ بسیار شدیدی در مردم داشتند، از آن فکر حمایت کردند، خاصه بزرگانی مانند سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی و مرحوم آخوند خراسانی.

اما جمهوری بر ضد حکومت مشروطه و قانون اساسی بر پاشد. جمهوری

خواهان با پادشاه طرف شدند و از او می خواستند به خلاف وظیفه قانونی و به میل ایشان به فلاّن طرز کار بکنند، و با درباری مخالف بودند که چیزی نبود و دخالتی در کارها نداشت. علاوه بر این ها، موافقت جدی سردار سپه با جمهوری اسباب ترید و بیم و احتیاط مردم شده، تصور کردند درست هم بود که نتیجه این جمهوری منجر به دیکتاتوری ایشان خواهد شد!

بنابر این، علما و اشخاص ذی نفوذی که با مشروطه همراه شدند، با جمهوری موافقت نکردند. جمهوری خواهان تنها ماندند و تند رفتند و خواستند فقط به قدرت و غلبه سردار سپه کار را از پیش ببرند، ولی از پیش نرفت!

من اذعان دارم که فکرو عقایدی بی الایش و پاک در آغاز کار مؤسس جمهوری شد، اما آن فکر پخته و ورزیده نبود!

در ابالات هم بدتر از مرکز، در هر شهری چند نفر به موجب مکتوب من، شما و دیگری یا فرستادن افرادی، طرفدار جمهوری شدند. اما سواد اعظم مردم حتی اکثریت طبقه دوم هنوز گمب بودند و اصرار امیر لشکرها به تلگراف گرفتن از مردم بیشتر بر کجی و مخالفت آنها می افزود. خلاصه عملی بود اما نپخته که می خواستند به همین امشب هم وصلت بدهند و نداد!

مردم پیش از این نسبت به احمد شاه، به همان دلیل که اشاره شد، یا بیطرف بودند و یا ناراضی! خاصه در بین مردم تهران به «احمد علاف» مشهور شده بود.

همین شهرت بود که سردار سپه را مطمئن کرد که می تواند بنابه خواهش دوستان خود، شاه را از میان ببرد و از این لحاظ با جمهوری طلبان بسیار گرم گرفت و آنها را در کار تشویق کرد، و از فراری که شهرت داشت، در این راه مبالغه گزافی هر بینه کرد!

ولی چه شد که مردم بی طرف و اکثریتی قریب با اتفاق بناگاه با جمهوری به مخالفت برخاستند و به حمایت احمد شاه گرد آمدند؟ عقیده خود سردار سپه این بود که بعضی پیشقدمان جمهوری به او نصیحتهای خوب ندهادند و مال او را نقله کرده اند و در مجلس هم بد بازی شده است.

روزی، بعد از اوضاع دوم فروردین ۱۳۰۳، در خدمت ایشان بودم. اظهاراتی کردند و من جمله گفتند: «فلاّن... که سبیلی به مدرس زده است، قصدش خدمت به شاه و دشمنی با من بوده». من گفتم: «درین یک فقره با شما موافق نیستم. زیرا فلاّنی به شما کمال وفاداری و علاقه را دارد و این عمل صرفاً از روی عقیده ای بود که جمهوریت داشت و وقتی احساسات کسی در مورد عقاید و اصول تحریک شود، به قتل نفس هم مبادرت می ورزد». من بدان شخص که اتفاقاً از افراد پاک و فاضل اکثریت بود، خدمت بزرگی کردم، ولی سخن ناهق نگفتم؛ چه انصافاً این حرکت با آنکه هم زشت بود و هم مضر، از روی اعتقاد بود و اعتقاد در هر حال مقدّس است.

مدیرس مرحوم نیز تا زنده بود از فرط بزرگواری یکبار هم در مورد این شخص لب به شکایت و عدم رضایت نگشود. جمعی کثیر شاهد این مدّعا هستند و کسی نیست که شنیده باشد مرحوم مدرس طاب ثراه که به فلک متلک می گفت و با انجیم اشتلم می کرد، درباره این مرد که او را سبیلی زده بود جز به محبت رفتار کرده باشد! و اینکه هر دو رفتند و خاک شدند. یکی در غربت و به دست دشمن مردم کشان جانیسپرد و دیگری هم بعد از او در بر تبر و در خانه خود بدرود حیات گفت. ما نیز هر کدام بر طبق سرنوشتی که داریم دیر یا زود خواهیم رفت، ولی آنچه می کاند و باید هم بدانند حقیقت احوال ماست که تا زنده ایم حب و بغضها وسوء تفاهمها و اختلافات مسلکی در پیرامونمان مانع از داوری عادلانه است. اما مرگ این موانع را از میان می برد و حوادث جهان راست را از دروغ و حق را از باطل جدا می سازد. تاریخ نویس آنچه باید نوشت می نویسند و دنیا نیز بر اثر دیدن حوادث و بروز نتایج هر سیاسی به صدق و کذب قضایا پی می برد.

اینجاست که نه مورخ می تواند گزاره گویی کند و نه صاحب غرضان می توانند دنباله اغراض خود را بگیرند، و هر کس در عالم به حق خود می رسد.

اگر هم کسی پیدا شود که بتواند نادیری بازورو جبر و شهنشاهی گزاف و صورت سازی باز هم افکار را فریب دهد و سیر طبیعی تاریخ را بخلاف حقیقت منحرف سازد، پس از بیست یا پنجاه یا صد سال، روزی خواهد رسید که با حقیقت از غیر حقیقت جدا گردد و مردم بزرگ و نیکوکار که در راه حق جان باخته اند، مقام حقیقی خود را بدست آورند؛ و اگر بنا باشد که مردگان سرازگور در آورند، هر آینه سر بر آورده، باز حقایق را به زندگان حالی خواهند کرد.

روز دوم حمل ۱۳۰۳

در او خراسفند ۱۳۰۲ که تظاهرات جمهوری خواهان قوت یافته بود، محصلین مدارس سیاسی و حقوقی وطب و دارالفنون و غیره را به منزل رئیس دولت برده بودند. واکنش این حرکت را، عده ای از محصلین دارالفنون روز ۲۸ اسفند با جمهوری مخالفت کردند و آنها را همان روز شهربانی گرفته، زندانی کرد.

عصر همان روز عده ای از هواداران جمهوری به بازار هجوم بردند و با کسبه ای که مخالف جمهوری بودند، گلاویز شدند و چند تیر شلول در بازار خالی کردند. عاقبت بازاریان بازار را بسته، آقایان مذکور را کتک شدید زدند و آن عده معدود را در یک لحظه پراکنده ساختند و خود در مسجد شاه اجتماعی کرده، بر ضد جمهوریت غوغا راه انداختند!

رئیس شهربانی که جوانی خام و عصیان و مغرور بود، جمعی پاسبان سواره و پیاده فرستاد، درب مساجد را بست و مامورینی در بازار گماشت. رسمست (یا رسم بود!) که عصرها و غروها کسبه و سوداگران برای گزاردن نماز به مسجد می روند. آن روز عصر وغروب که مردم بازار و اشخاص متفرق برای گزاردن فریضه به مساجد رفتند، درب مساجد را بسته یافتند. پیشمنازان و نماز گزاران متحیر شدند و عاقبت مرحوم حاجی آقا جمالی اصفهانی و آقای خالصی زاده در بازار صف نماز راست کردند و نماز خواندند! این واکنشهای در پی به وقوع می پیوست، اما قوت و عظمتی نداشت و خط ناک نبود. اکثریت مجلس معتقد بود که با قدرتی که دارد، بمحض آمادگی و حاضر آمدن نصف بجلاوه یک نمایندگان، پیشهاد تغییر رژیم را از مجلس خواهد گذرانید.

صبح روز ۲۹ اسفند بر اثر سبیلی خوردن مدرس که روز قبل رخ داده بود،

البته، به فراری که بعد رئیس دولت اظهار داشت، ایشان مصمّم به آمدن مجلس نبوده اند؛ اما عده ای از نمایندگان توسط تلفون گفته اند که ما همه در محاربه ایم و این تلفونها محرک آمدن ایشان شده است!

عده ای قلیل جمهوريخواه که صد نفر هم نبودند، به اعتماد رئیس دولت از «لتانته» بیرون دویده، بدان طرز که اشاره شد، پیشاپیش سردار سپه خود را به مجلس انداختند و فریاد زنده باد جمهوری بلند کردند، ولی از مردم کتک خورده، متواری گردیدند. ده دقیقه طول کشید که سردار سپه شلاق بلندی در دست، پهلو به پهلو میرزا کریم خان رشتی با عده همراهان وارد گردید و تا محاذات حوضخانه آمد، اما بزحمت از میان مردم عبور می کرد، تا رسید به بنبوحه جمعیتی که به سخنرانی ناطقی گوش می دادند و پشتشان به درب مجلس و رویشان به سخنگو بود و رئیس دولت را نمی دیدند و از پیش پای ایشان برخاسته، راه ندادند.

سردار سپه اینجبا با شلاقی که در دست داشت، اشاره کرد و چند تن صاحب منصب که به همراه ستارالیه بودند، با شمشیر کشیده به مردمی که نشسته بودند حمله بردند و جمعی سرازین با ته شتک و سر نیزه به زدن مردم آرسه طرف مشغول شدند و جماعت را لوله کرده روی هم ریختند!

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، ادامه این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.



چرا دفاع از انسانها وظیفه ماست؟

از ژوئن ۱۹۴۶ تا دسامبر ۱۹۴۸ در چارچوب سازمان ملل متحد، گروهی کوچک از مردان و زنان از کشورهای مختلف و با ادیان و مرام مختلف دست به کار نگارش سند اعلامیه جهانی حقوق بشر بودند. آنها توانستند در نشست های مختلف در نیویورک و ژنو و سرانجام در پاریس بعد از مباحثه های طولانی در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر را به رای نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل بگذرانند و این سند با هیچ رای مخالفی تصویب شد. قبل از تصویب، این سند در اختیار نمایندگان ادیان مسیحیت و اسلام و یهودیت و بودا و هندو قرار گرفت و تمامی این نمایندگان ادیان موافقت خود را با مفاد درون این سند اعلام نمودند. در واقع آنها اعلام نمودند که این حقوق با دیدگاههای آن ادیان مطابقت دارد.

نویسندگان سند اعلامیه حقوق بشر بخشی از حقوق انسانها را در این سند جمع آوری نموده اند.

اما این سند با کمبودها و نواقص اساسی نیز روبرو است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر، طبیعت هیچ حقی پیدا نمی کند. به جانداران و کودکان نیز ماده‌ای اختصاص داده نمی شود. فشار استبداد سرمایه داری در این بخشها خود را نمایان می سازد.

بعد از مکتوب شدن مفاد این سند، آن نوشته هشدار می شد که انسانها فرا بگیرند که با بستی با حقوق زندگی کنند. در واقع به حقوق و تواناییهای خود باور پیدا کنند. انسانها یاد بگیرند که خود تصمیم گیرنده هستند و آزاد هستند که چه نوع تصمیمی بگیرند و متناسب با حقوق دیگران و رعایت آن تصمیم را اجرا کنند.

از آن زمان تا به امروز سند اعلامیه حقوق بشر دستمایه ای گردیده است تا مدافعین حقوق انسانها بتوانند در مقابل مستبدین از حق دیگران دفاع کنند. متأسفانه تا به امروز که ۶۴ سال از نوشتن این سند می گذرد، دامنه خشونتها کم نگردیده است. حتی تحت نام دفاع از حقوق و مبارزه با فساد جهت تحقق حقوق و به عنوان مبارزه با تروریسم در جهان خونهای بسیاری به ناحق ریخته می شود. در ایران تحت نام دفاع از اسلام و اسلام ناب محمدی و ولایت فقیه خشونت بیش از حدی را بر مردم کشورمان روا می دارند.

اما فراموش نکنیم که انسانها تا قبل از نوشته شدن سندی تحت نام "اعلامیه جهانی حقوق بشر" نیز دارای حقوق بوده اند! انسانها از دسامبر ۱۹۴۸ نبود که بیکباره دارای حقوق شده اند. برآور دانستن و حقوقمند دانستن انسانها من باب نمونه در شعر سندی که بنی آدم را اعضای یک پیکر دانسته و معتقد بوده که اگر حقی از کسی ضایع شود گویی حق همگان ضایع گردیده است، از چه طرز فکری نشأت گرفته بود؟ و منبعث از چه ارزشهایی بوده است؟

در فرهنگ فارسی از دوستی، برادری، برابری و ... همیشه نام برده شده است و اخلاق و جوانمردی از خصوصیات ایرانیته گشته است. اخلاقی که دفاع از حق دیگری را وظیفه و مسئولیت هر انسانی می داند.

چرا شاعران و فیلسوفان ایرانی بر اخلاق و احترام حقوق دیگری با فشاری نموده اند؟ چرا نظریه دفاع از حق دیگری به صورت هر بار که تکرار شده است مورد قبول انسانها قرار گرفته است؟ چرا ایرانیها شاهنامه را می خواندند و پند و اندرزهای آن را سینه به سینه به فرزندان خود آموزش می داده اند؟ ایستادگی در مقابل مستبد همیشه دلاوری و جوانمردی بوده است. در وجود انسانها چیزی وجود دارد که در تمامی طول تاریخ بشر مفهوم مشترکی در رابطه با مفاهیم دوستی، جوانمردی، هم نوع دوستی و ... وجود داشته است. و این همه صفات در واژه های به نام اخلاق جوانمردی و انسان دوستی سینه به سینه تا به امروز رسیده است.

در مقابل این اخلاق، اخلاق استبداد همیشه ضد حق عمل کرده است. ایران ما از بعد از اسلام تا امروز دو بار استبداد دینی را تجربه کرده است. یک بار در دوران صفویه و امروز نیز ما شاهد تجربه تلخ استبداد حاکم تحت نام دین بر کشورمان هستیم.

کشورهای امضا کننده سند اعلامیه جهانی حقوق بشر نتوانسته اند از خشونت طلبی در چهار چوب کشورهاشان و یا تعرض به کشورهای دیگر دور بمانند. چرا؟

قدرت حقوق را از دید قدرت معنی می کند. در صورتی که حق و زیست بر حقوق یعنی آزادی.

قدرت به حق این معنی را می دهد که گویا حق دادنی است و این در ید تصمیم دارنده قدرت است که حق را بدهد یا ندهد و انسان ضعیف که او نیز گرچه در موقعیت ضعف است، ولی او هم بر همان اساس قدرت حق را تعریف می نماید، تصور می کند که حق ستاندنی است.

آیا حق دادنی و یا ستاندنی است؟ بر اساس نظریه آزادی، حق ستاندنی است. انسان با حقوق خود متولد می شود.

چگونه حق ذاتی است؟ برای درک درست این مساله به ملموس ترین حق که حق حیات است دقت کنیم که چه کسی می خواهد حیات را بدهد و یا بگیرد؟ البته مستبد می تواند با بکار بردن زور میزان برخوردار بودن از کیفیت حیات را محدود نماید.

تصور کنید حق رشد و تحصیل را. چه کسی می خواهد بجای من تحصیل کند؟ این من هستیم که با بستی از حق خود استفاده کنیم و تحصیل نمایم.

مثلا حق عشق و ورزی و ازدواج. مگر دیگری می تواند بجای من و شما ازدواج کند و عشق بورزد؟

پس حقوق، ذاتی من و شما هستند و ما با آنها متولد می شویم. اما اگر در حقوق بالا دقت کنیم متوجه میشویم که از دید قدرت، چه قدرت دولتی باشد و یا استبداد والدین و ... این صاحبان قدرت هستند که میخواهند فراتر از حق تصمیم ما، برای خود جایگاهی داشته باشند.

در واقع آنها سعی می کنند حق تصمیم ما را از آن خود کنند و بجای ما حدود برخوردار بودن از حق را تعیین نمایند.

انسان، آزاد آفریده شده است. و حقوق، ذاتی او هستند. و حق هر انسان با حقوق دیگری چون ظروف مرتبطه در رابطه است. ضایع شدن حقی، حقوق دیگری را نیز ضایع می کند.

زمانی که انسان در مقابل هر مستبیدی سکوت می کند و از حق دیگری دفاع نمی کند، فضای برخوردار شدن از حق یک نفر را خالی می گذارد و در این زمان مستبد هر که باشد آن فضا را با زور پر می کند.

مثلا اگر مردی به همسرش زور می گوید، همسر با بستی از حق خود دفاع کامل کند. اگر مصلحت سنجی کرد و از حق خود دفاع نکرد زورگو فضای برخوردار شدن همسر از حق را با زور گویی خود پر می کند. اگر ما شاهد چنین زورگویی باشیم و بی تفاوت عمل کنیم دو حقا حد اقل خواهیم کرد. اول اینکه به خود حفا می کنیم که از برخوردار شدن از حق در رابطه با دیگری غفلت کرده ایم. و دوم اینکه نسبت به کسی که حقی ضایع می شود و یا توان آن را ندارد که در مقابل زورگو بایستد و یا نمی فهمد که باید بایستد، بی عمل مانده ایم و در واقع به زورگو کمک کرده ایم که حق دیگری را با زور خود بی حق کند.

تصور کنید که کسی، از ما مثلا انگشتان ما را بگیرد. ما تمام عمر با کمبودی قابل مشاهده روبرو هستیم و به خوبی از کیفیت زندگی در این زمینه برخوردار نخواهیم شد. حالا تصور کنیم که بخش دیگر وجود ما که حق تصمیم گیری است را از ما در بسیاری از بخشها محدود کنند و امکان برخوردار شدن را از ما بگیرند. کیفیت زندگی ما در این زمینه بیشتر از از دست دادن انگشتان در زندگی ما تأثیر خواهد گذاشت.

کسانی که عاشق شده اند و به مصلحت (که مصلحت خارج از حق، مفسدت است) و یا بخاطر ملاحظه دیگران از تصمیم خود گذشته اند، تمام عمر رنج این سر خوردگی را به همراه دارند.

واضح ترین طریق سلب حق توسط زورمداران، سلب حقی بنام سلب حقی دیگر است. حقی را مهمتر و مقدم تر بر حقوقی قلمداد می کنند که قصد سلبش را دارند. در صورتی که هیچ حقی سالب حقی دیگر نمی شود. حقوق همچون ظروف مرتبطه با یکدیگر مرتبطند.

در روزگار ما عده ای دفاع از حقوق را بدل به چماقی کرده اند که بر سر دین و دیگر مرامها فرو می آورند و در واقع حق باورمند بودن انسان را به اسم دفاع از سایر حقوق سلب می کنند و ادعای روشنگری نیز دارند و با سعی می کنند از حقوق بشر یک دکمه متصلب و یا ایدئولوژی بسازند. عده ای ادعا میکنند که با باور دینی مخالفند ولی موافق حقوق بشری باشند.

فراموش می کنند که حق داشتن نظر و عقیده حق هر کس است. آدمی می تواند هر عقیده ای و هر مرامی را که خوب تشخیص داد انتخاب کند. انسان مختار است که دارای هر نظری باشد. ولی این به این معنی نیست که من اجازه دارم عقیده و نظرم را وسیله حذف دیگری بکنم.

انسانها حق دارند با هم، هم نظر باشند ولی فراموش نباید کرد که حق اختلاف هم حق است.

چون با هم اختلاف نظر داریم اما نباید زور که خارج از حق است را وسیله کنیم. به گفته شاعر

دلایل قوی باید و معنوی

نه رنگهای گردن به حجت قوی

هر انسانی با بستی خصوصیات حق را بشناسد. با آشنایی به خصوصیات حق، شناخت حق و زیست با حق آسان می شود.

* عمومی ترین شاخص حق از ناحق اینست که زمان حق، همانند زمان آزادی، بی نهایت است.

* حق همه مکانی و همه زمانی است.

* حق همواره شفاف و روشن است و ناحق، حق را کتمان می کند و بنابراین، کدر و غیر شفاف و مبهم است. هر اندازه کدر تر و مبهم تر، ناحق تر.

* حق خالی از تبعیض است. بنا براین، هر تبعیضی ناحق است. تبعیضهایی چون تبعیض نژادی و جنسی و ملی و قومی و ... ناحق هستند.

* زورگویی کسی می کند که حق را کدر نشان دهد. هر چه نا حق کدر تر، استبداد اعمال کردن آن نا حق نیز خشنتر خواهد بود.

یکی از وظایف باورمدانان به حقوق این است که موانع برخوردار شدن از حقوق را از سر راه خود و دیگران بردارند و حقوق و خصوصیات آن را به فرزندان و دیگر هموطنان خود منتقل کنند و امر مهمتر اینکه هر کس خود سعی کند الگوی زیست بر حقوق شود.

موانع برخوردار شدن از حقوق همیشه در دست مستبد می باشد. در کشور ما استبداد بزرگ در دستان ولی فقیه است. ولی فقیه که بر اساس قانون اساسی و رفتار شخصیش بر مال و جان و ناموس مردم سبطره دارد. البته قدرت ولی فقیه در دستان تنها او نیست. قدرت او در تمام ردههای قدرت حاکم بر ایران حتی تا کارمندان و پاسداران و گشتهای مختلف و ... تقوی شده است.

به رفتار والدین نگاه کنیم به رفتار عمو، عمه، دایی و خاله و دیگر نزدیکان نگاه کنیم. هر کدام که به هر شکلی و بهانه ای زور می گویند به ولی فقیه مشروعیت می دهند. متوجه تمام این خشونتها در شخص ولی فقیه جمع می شود و به او مشروعیت تبعیض گر بزرگ را می دهد. اگر در سطح خانه و خانواده و اداره ما در مقابل تبعیض با بستی و با ستمگر حق کش مبارزه کنیم و هموطنان و فامیل خود را تشویق به دفاع از برخوردار گردیدن از حق خود کنیم، ولی فقیه و تمام مافیای او جایگاهی در زندگی ما نخواهند پیدا کرد و استبداد جایش را به آزادی خواهد داد.

جهت روشنتر شدن مساله با بستی بیان کرد که فضای استبداد حق کشی و ضد آزادی است.

یکی از معانی آزادی اینست که: در درون مرزهای ملی، هیچ مقامی شریک حاکمیت و ولایت جمهور مردم نیست. هر بیان قدرتی زمانی ساخته می شود که به عمد نمی خواهد واقعیتها و حق ها را ببیند و سعی می کند که حق و حقوق مردم را از آنها پنهان کند. در واقع مستبد معنای غیر واقعی به حقوق انسانها می دهد و برای آن حدود مشخص می کند و تعیین کننده آن حد را نیز خود می داند.

کی بیان آزادی ساخته می شود؟ اگر عقل انسان بیان و اندیشه ای را بیابد که در آن هیچ حقی و واقعیتی پنهان نشده باشد، بیان آزادی ناب را یافته است و فضای آزادی، فضای برخوردار شدن انسانها از حقوق و فضای کوشش و رشد و تحول و مهر و عشق و دوستی خواهد بود.

ما کوشندگان در دفاع از حقوق دیگران و خود، با بستی تمام سعی خود را بر این بداریم که موانع بزرگ و کوچک را از میان برداریم. فراموش نکنیم که حقوق من و شما و طبیعت با هم در یک مجموعه هستند و اگر کسی بخواند آنها را از هم جدا ببیند و بسازد زور را وسیله خواهد نمود.

دفاع از برخوردار شدن و زیست بر حق، چه برای خود و چه برای دیگران، بیکران رشد و شادی را برای مدافع از حقوق، هدیه خواهد آورد.

انتخابات ریاست جمهوری در بوته ابهام ؟ - ۳

برای داغ کردن بازار مکاره انتخابات در نظام ولایت فقیه که اساساً بود و نبودش زیر سؤال است، رژیم در ابعاد مختلف سرگرم تولید حيله و فریب است که از قضا مردم از پیش دست آنان را خوانده و نیرنگها را به خود رژیم بر می گردانند، بجنایات گمراه کننده ای که از این سو و آن سو به چشم میخورند و روی میز رسانه ها و مطبوعات قرار گرفته اند از جمله:

شاخه اول گمراهی، گونگی اصلاح طلبی در کار است! تبلیغ می شود که باید برای انسجام اصلاح طلبان، شورایی تحت عنوان شورای عالی تصمیم گیری تشکیل شود. شورایی که بتواند همه گروههای اصلاح طلب را نمایندگی کند و علاوه بر این برخی از نیروهای را که در شکل های اصلاح طلبان حضور ندارند به کار گیرد. و با تأکید بر اینکه هیچ اصلاح طلبی برانداز نیست و اصلاح طلب کسی است که روش مسالمت آمیز دارد و فعالیت در چارچوب قوانین جاری کشور را پذیرفته است و حتی زمانیکه نافرمانی مدنی هم از او سر بزند باز هم در چارچوب همین قوانین عمل کرده و خواهد کرد. (۱)

و با این که گونگی اصلاح طلبان مجازی دارای استراتژی و تاکتیک بوده اند، محتملی سخنگوی جبهه اصلاح طلبان می گویند: اعضای جبهه اصلاح طلبان برای بررسی و تدوین برنامه های استراتژیک خود و همچنین ادامه رازینی ها پیرامون تشکیل جبهه واحد اصلاح طلبان برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری با یکدیگر دیدار کردند و کمالی، کواکیبیان، عارف، نجفی، جهانگیری و سایر گزیندهایی که احتمالاً در آینده مطرح خواهند شد، می توانند با ارائه برنامه های خود در مدالیت و فرآیند انتخاباتی جبهه اصلاح طلبان قرار گیرند. (۲)

شاخه دیگر این طرح کذایی و فریب، کشاندن اجباری "فتنه گران" و "فریب خوردگان" سابق توی بازی انتخابات است. بطوریکه گویی تمامی اتهاماتی که در طول چهار سال گذشته به آنها زده می شد و آنان را در طول این مدت از حق حیات و زندگی انداخت، همه دروغ بود.

موسوی و کروبی سران فتنه نیستند!!

علم الهدی امام جمعه مشهد، تمامی موضوعگیرهای غلیظ و دشمنی های کینه توزانه خود را ناگهان در مورد سران فتنه فراموش میکند و می گویند: هاشمی رفسنجانی و کروبی و موسوی از فتنه گران نیستند. آنان با رهبری زاویه پیدا کرده بودند. (۳)

و با حبیب الله عسگر اولادی، در حاشیه همایش سراسری جبهه پیروان خط امام و رهبری در جمع خبرنگاران، گفته است: موسوی و کروبی را به عنوان فتنه نمی شناسم. اما اهل فتنه دور اینها جمع شده اند و به حیثیت شان آسیب زده اند. من موسوی و کروبی را به عنوان فتنه نمی شناسم چون با هر دو شب کار کرده ام. یک سال و نیم وزیر موسوی بودم و با کروبی نیز در کمیته امداد و زندان بودم. این رفتار با آقای رفسنجانی اصلا درست و پسندیده نیست و .. (۴)

می بینیم، ماه و خورشید و فلک در کارند که مفضل خطرناک انتخابات پیش رو را به نحوی به آرامش بکشاند بلکه بود و نبود کل رژیم از دست نرود.

زمانی که خامنه ای، طرح تغییر بر گذاری انتخاب رئیس جمهوری را به بیان آورد، او و دستگاه بیت اش برای جایگزین کردن قانون جدید به جای قانون قدیم، به فکر تغییر قانون انتخابات ریاست جمهوری افتادند و چون دیگر رژیم ولایت فقیه، مشروعیت اش را کاملاً از دست داده است، پس لازم است رئیس جمهور گمانا کنار کات چی و دست نشانده بماند و آن تقلب بزرگ در انتخابات به فراموشی برود، دولت و کشور و هدایت آن به سپاه، بسیج و به اطلاعات بیت رهبری سپرده شود و مدیریت "انتخابات" چنان شود که از صندوقها همان کسی بیرون آید که «رهبر» (بخوانید سپاه) او را پیشنهاد می کند.

مجلس «قانون انتخابات» ریاست جمهوری را تصویب کرد و به هدفهای تعیین شده فوق واقعیت بخشید. نگاه کنید به تغییرات صورت گرفته در مورد قانون انتخابات، در ماده ۳۱ و ماده ۳۲ و ۳ و ماده ۳۵، ماده ۵۵، و ماده ۶۴ قوانین انتخابات. هیأت نظارت از دست وزارت کشور خارج و بطور کامل در اختیار دست نشانده گان «رهبر» قرار می گیرد. چرا که بنا بر ماده ۳۱، علاوه بر حضور یک نماینده از مجلس و دادستان کل و واداک، معتمدان از میان ۳۰ نفری انتخاب می شوند که وزیر کشور با نظر دادستان کل، تعیین می کند. تازه هیأت ۷ نفری معتمدین را، هیأت نظارت شورای نگهبان تعیین می کند، باید تأیید کند. به این ترتیب، قلب در انتخابات می تواند درز نکند. تبصره ۵، مهاری شورای نگهبان را باز هم محکمتر می کند. بنا براین، از صندوق همان کسی بیرون می آید که رهبر می خواهد.

همچنین از طرح بی فربجامی که خامنه ای برای به سکوت کشاندن رفسنجانی و بی عمل کردن او در جریان انتخابات ریخته بود و غافل گیر کردن او هنگامی که مهدی هاشمی به ایران آمد و در فرودگاه دستگیر شد و او کش هاشمی رفسنجانی که در مصاحبه اش، گفت: با او گفته بودند اگر به ایران بیاید، تنها در فرودگاه مورد بازجویی قرار خواهد گرفت و سپس آزاد خواهد شد. اولین خطاری که هاشمی به آنها کرد این بود که اگر مویی از سر پسرش کم شود پته همه را روی آب خواهد انداخت.

حالا از یکطرف هاشمی رفسنجانی امروز گفته است که کار رژیم سوریه ساخته است و در صورت تغییر رژیم در سوریه برای سر نوشت لبنان و عراق ابراز نگرانی کرده است. و با شاخ و شانه کشیدن از "دولت وحدت ملی" دم می زند و با راه خروج از بن بست کنونی را "انتخابات آزاد" اعلان می کند. (۶) از طرف دیگر احمدی نژاد که خامنه ای او را نسبت به رفسنجانی به فکر خود نزدیکتر توصیف کرده بود، در برابرش ایستاده است و می گویند: اول باید تکلیف صلاحیت رحیم مشائی معلوم شود تا او از خر شیطان پیاده شود و ... پس، از تصویب مجلس گذراندن قانون انتخاباتی، بیرون آوردن کروبی و موسوی و هاشمی رفسنجانی از فهرست سیاه فتنه، تطمیع اصلاح گران درون تشکیلاتی حاکمیت و غیره تنور "انتخابات" را داغ نخواهد کرد بلکه شدت تشها را بیشتر و خامنه ای را بیس از پیش در تنگنای انزوا می گذارد و در کلافی سر در گم فرو خواهد برد. گسستگی شیرازه امور نظام بقدری گسترده و وافقی شده است که بالاخره خامنه ای را ناگزیر به نوشیدن جام زهر خواهد کرد.



وسيله‌های برای آلترناتیو سازی مردمی، رکن چهارم دموکراسی. قسمت پایانی.

جناح‌ها و کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری علیرغم روشن نبودن جناح بندی‌های حاکمیت و بهم ریختگی آشفته بازار گروهی در گروه‌های رقیب در انتخابات، لازم است با نگاهی از بالا به این آشفته بازار به درون این جناح بندی‌ها و به اصطلاح به رقابتهای انتخاباتی نظری بینکنیم. تا امروز هنوز کاندیداهای اصلی جناح‌ها رسماً مشخص نشده اند ولی افراد زیادی بعنوان کاندید در صحنه تبلیغات دیده می‌شوند.

در یک باز تکی و یک دید کلی جناح بازهای درون حاکمیت را میتوان به دو تمایل اصلی تقسیم نمود، جناح فوق افراطی به رهبری مصباح‌زاده تحت عنوان اصول‌گراها و تمایل دوم خط و خطوطی که مهدوی کنی آنرا انتخاب بعدی میکند، تحت نام اصلاح‌ها، دیالاً به زیر مجموعه‌های ریز تر هر کدام می‌پردازیم.

جناح احمدی‌نژاد کاندیدای اصلی احمدی‌نژاد، اسفندیار رحیم‌مشائی است. که امید به تأیید صلاحیت او توسط شورای نگهبان نمرود ولی ممکن است خامنه‌ای با حکم حکومتی، او را مانند کاندیداتوری "مصطفی‌عین" در سال ۸۴ تأیید کند. انتخاب بعدی احمدی‌نژاد، به ترتیب: محمود هاشمی شاهرودی، علی‌اکبر صالحی، و غلامحسین‌الهام خواهند بود.

بنا به ادعای دبیر کل جامعه اسلامی اصناف و بازار، مشای در جای عنوان کرده است که من قصد حضور در انتخابات را نداشتم تا اینکه احمدی‌نژاد من را متقاعد کرد و گفت اگر لازم باشد شهر به شهر برای رأی آوری تو خواهیم رفت (۵).

جبهه پایداری، گروه رهپویان و گروه ایثارگران این سه گروه در مجلس نهم به ریاست حداد عادل، اصولگرایان مجلس را تشکیل دادند، اما اختلافات در آنها زیاد است و معلوم نیست که در انتخابات ریاست جمهوری ترکیب بالای رای چه کاندیدی توافق کنند. حداد عادل بدون مشورت با جبهه پایداری با قالیباف و ولایتی یک ائتلاف جدید تشکیل داده اند که مورد اعتراض جبهه پایداری است. در حال حاضر حداد عادل و سعید جلیلی بعنوان کاندیداهای این جناح مطرح هستند.

رهران ولایت در مجلس نهم حامی لاریجانی، با محوریت مهدوی کنی بودند، این رهروان که شامل مؤلفه و گروه‌های خط امام و رهبری به ریاست عسکر اولادی، محسن رضانی، قالیباف بودند، کاندیدی از جمله حداد عادل، علی‌اکبر ولایتی، قالیباف، مصطفی پورمحمدی، محمدرضا باهنر، محسن رضانی و علی‌اکبر ولایتی را مطرح کرده اند.

حداد عادل اعلام کرده که با علی‌اکبر ولایتی و قالیباف یک ائتلاف تشکیل دادند ولی نهایتاً یکی از این سه نفر کاندید خواهد شد. بقیه اصولگرایان به آنها اعتراض کردند و خواهان ائتلاف وسیع تر شده اند که گفته میشود مصطفی پورمحمدی هم به این ائتلاف پیوسته است. خواست اصولگرایان این است که یک کاندید در انتخابات داشته باشند ولی بعزت شدت تضادهایی که بین آنها وجود دارد، بعید میدانند که به این توافق برسند.

رفسنجانی در شعار نه به احمدی‌نژاد میخواهد مدیریت توأمان جریان اصلاحات و اصولگرایان را داشته باشد و هر دو جریان را بازسازی کند. طرفداران رفسنجانی او را آخرین فرد در درون نظام میدانند که می‌تواند از او انتظار چنین اصلاحات را داشت. گفته میشود که رفسنجانی خودش کاندید نخواهد شد ولی فعال بدنبال رهبری و مدیریت دولتی متشکل از اصولگرایان و اصلاح طلب است که مهمترین کاندید او حسن روحانی و علی‌اکبر ناطق‌نوری و در سطح وسیعتر خواهان کاندیداتوری علی‌اکبر ولایتی، اسحاق جهانگیری و محمدعلی نجفی می‌باشند.

اصلاح طلبان نحوه ورود اصلاح طلبان به انتخابات بقول خودشان بستگی به این دارد که "نظام" (یعنی خامنه‌ای) اجازه حضور کامل به آنها در انتخابات بدهد یا نه؟ و آیا چراغ سبز نشان میدهند که خاتمی کاندید شود؟ و آیا صلاحیتش مورد تأیید قرار خواهد گرفت؟ شعار انتخابات آزاد که اصلاح طلبان و رفسنجانی سر داده اند، برای تحقق این سناریو است. اما ارزیابی اصلاح طلبان بیشتر این است که این اجازه را به اصلاح طلبان نخواهند داد.

اصلاح طلبان برای ۲۷ و ۲۸ دیماه یک همایش اعلام کرده اند که واکنش "نظام" با این همایش برایشان یک شاخص در دو سناریوی فوق‌الذکر است. از محمد خاتمی، اسحاق جهانگیری، محمدعلی نجفی بعنوان کاندیداهای این جناح نام برده شده است ولی بعداز تعیین تکلیف پیش بینی شده فوق مشخص میشود.

محمدرضا عارف خودش را کاندید کرده است، ابتدا محمد خاتمی علائمی از تأیید او نشان داد ولی بعداً عقب نشست، زیرا اصلاح طلبان عارف را بعنوان کاندیدای مناسب خودشان قبول ندارند.

کاندیداهای دیگر از حسن خمینی بعنوان کاندید نام برده شده است ولی خودش تکذیب کرده است. اگر حداقل سن کاندیدا را ۴۵ سال در قانون جدید تصویب شده بدانیم، کاندیدا شدن حسن خمینی منتهی است.

محمد سعیدی کبا، وزیر پیشین مسکن، محمد شریعتمداری (وزیر بازرگانی خاتمی و از بنیانگذاران وزارت اطلاعات با ریشری) تصمیم خود را برای کاندیداتوری اعلام کردند و از کسان دیگری مثل کمالی وزیر سابق کار و مهرعلیزاده نام برده می‌شود.

ادامه دارد

بی‌نوشت‌ها:

- (۱) علیرضا علوی تبار، سردبیر سابق روزنامه صبح امروز، در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، 18-09-1391
- (۲) محشمی در گفت و گو با ایلنا، 18-09-1391
- (۳) کلمه ۸ دی ۱۳۹۱
- (۴) خبرگزاری ایسنا، ۲ دی ۱۳۹۱
- (۵) سرویس سیاسی جامعه اسلامی اصناف و بازار 19-09-1391
- (۶) به گزارش شرق، ۱۷ آبان ۱۳۹۱، تیمور علی عسکری، رابط پارلمانی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت در گفتگو با مهر با اشاره به برخی اظهار نظرها در خصوص نظریه دولت وحدت ملی که از سوی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مطرح شده است گفت: جریانی در کشور به نام جریان افراطی وجود دارد که تلاش می

رشدیاب، لازمه‌های بس ضرور و پیش نیاز اولیه‌ای است که برآوردنش اجتناب پذیر نیست. با پیچیده‌تر شدن جوامع بشری و با کثرت جمعیت در همه کشورهای و در جهان، دخالت مستقیم مردم در انتخابات دوره‌ای مدبران و گردانندگان رسانه‌های همگانی عملی‌ترین راه و بلکه تنها راه نظارت و اعمال حق حاکمیت مردم بر شاخه دیگر دولت، بنا براین، سالار شدن و سالار ماندن مردم است. درست همان شرایطی که زمینه‌گرقتن همه قوای جمع شده در یک فرد یا گروه را و تفکیک و تقسیم قوا در مردم را ایجاد میکند، دوباره از نو فراهم شده است. گویی که جهان امروز ما، بواسطه کنترل رسانه‌های همگانی توسط یک فرد و یا یک گروه خاص، به زمان قبل از مشهور بزرگ آزادی (Magna Carta Libertatum) برنتاب شده است.

تفکرات مربوط به تفکیک قوا سرانجام خواست همگانی شد و به جدا شدن شاخه مقننه از شاخه مجریه و بعد شاخه قضائیه از این دو گشت. در پی سالها تلاش و مبارزه برای مردمسالاری، در پی جرح و تعدیل‌های ممتد نظرها و به دنبال نقد تجربه‌ها، دموکراسی‌های موجود استوار گشته‌اند. این تحول را، از جمله، عوامل و نیازهای زیر سبب شدند:

۱- نیاز هر شاخه به ارتباط و تماس با مردم و مطلع کردن و در صحنه نگاهداشتن آنها. اگر همه این سه شاخه و یا حتی اگر یکی از آنها، کنترل رسانه‌های همگانی را داشته باشد، نقض غرضی آشکار است و اهداف و منافع قدرت طلبان بر مردم تحمیل می‌گردد.

۲- جلوگیری از تمرکز قوا در یک فرد و یا یک گروه: تمرکز قدرت در یک شخص یا یک گروه، بدون تردید فسادآور و خسونت آفرین است. بدون نظارت همه مردم، و بدون جوابگویی مقامات، قدرت در تمرکز خود میکوشد و بر ابعاد خویش میافزاید. سیر آزاد خبر و اندیشه است که مقامات را به چالشی متمدنانه و خوشنودزا می‌کشد و مشروعیت قدرت مردم را به آنها گوشزد می‌کند.

۳- هر شاخه‌ای از شاخه‌های دولت، باید تحت مراقبت و کنترل شاخه‌های دیگر باشد. بدون آگاهی بی‌سازگار مردم از وقایع اتفاقیه، شاخه‌های دولت در موازنه قوا، حقوق مردم را در تقابلهای کاهنده، تباه می‌کنند. قوه مجریه، حکم حکومتی میدهد و قوه قضائیه، داغ و درفش را وسیله اعمال زور می‌کند و قوه مقننه، با تثبیت قوانین غیرمردمی و برای حفظ منافع گروهی خاص، بر ضد حقوق فردی و ملی عمل می‌کنند.

۴- هر شاخه‌ای می‌بایست که از شاخه‌های دیگر جدا و مستقل باشد. رسانه‌های جمعی با در جریان قراردادن صاحبان اصلی حق حاکمیت یعنی مردم، اعمال نفوذ یک شاخه را در شاخه‌های دیگر دولتی ختی میکنند.

۵- به علت پیچیدگی تمدن‌ها و پیشرفت علوم و افزایش جمعیت، اداره هر شاخه، بسیار تخصصی است. تصدی رسانه‌های جمعی نیز تخصصی و پیچیده است. با اداره مردمی و خلاقانه رسانه‌های جمعی، و با تسیر جریان اطلاعات و خبرها در تخصصهای مختلف، تصدی علمی و پیشرفته امور مردم، با مشارکت خود مردم، در روندی تکامل یابنده در جهت رشدی عدالت‌مند به پیش می‌رود.

۶- امروزه در مراکز آموزشی تخصصی رسانه‌های همگانی، ایدئولوژی زور و سلاطه، و پرستش قدرت، اندیشه غالب است. خسونت و تخریب و خودتخریبی، سکه رایج این بازار مصرفی و مصرف انبوه است. با آزاد شدن رسانه‌های جمعی از یوغ قدرت، نیروی محرکه این شاخه در تربیت متخصصین رسانه‌ای با اعتقاد به اصالت قدرت مردم و اندیشه راهنمایی با بیان آزادی، آزاد می‌شود.

۷- اهمیت دارا بودن حق انحلال و یا لااقل حق انتقاد آزادانه هر شاخه توسط شاخه‌های دیگر. دیدیم که در سال ۱۳۶۰ در ایران، با جوسازیهای رسانه‌ای، چگونه با انتخابات قلابی شاخه مقننه، به منتخب مردم در رأس شاخه مجریه، که در مقابل ولایت مطلقه استادگی می‌کرد تحمیل گشت و مجدداً با جوسازیهای رسانه‌ای، همان مجلس با دستور ولایت مطلقه و با همکاری اقلیتی مطلق، رای به عدم صلاحیت رئیس جمهوری داد. بیش از سی سال است که همان رسانه‌ها در تحکیم ستونهای قدرت و ادامه خسونت و تخریب و خود تخریبی مردم را به ابزاری برای ادامه ولایت مطلقه فتنه مبدل کرده‌اند.

۸- لزوم پاسخ گو بودن در مقابل مردم و لزوم وجود امکان بازخواست توسط مردم. عدم کارائی اعتراضات افراد و یا گروه‌های کوچک و منفصل، و عدم امکان بسیج هر روزه مردم، با ابعاد بزرگ، نقش رسانه‌های عمومی را در استوار و استمرار مردمسالاری، روشن، می‌نماید.

۹- لزوم نصب و عزل اعضای هر شاخه، مستقل از بقیه کارنامه مقامات دولتی، روشن و شفاف، می‌بایستی در معرض قضاوت عام قرار بگیرد. تا بجای کفایت و لیاقت، بهره‌وری را روابط برای رسیدن به مشاغل و رانت خواری (که از نشانه‌ها و لوازم ولایت مطلقه فردی و گروهی است) رویه نگردد.

۱۰- جلوگیری از مخفی کاری و کدر کردن حقایق و بسط کامل شفاف سازی. احقاق حق اطلاع و دانستن و حق اطلاع دادن، توسط وسایل

ارتباطات جمعی، پیشرفت آزادیهای فردی و ملی و به تبع آن استقلال افراد و ملت و در نتیجه رشد عادلانه آحاد شهروندان را بیمه می‌کند. ۱۱- در نهایت، دولت بایستی از مردم و برای مردم و خدمتگزار مردم باشد. در ایران امروز این مردم هستند که وسیله دست دولت شده و در تثبیت موقعیت قدرت متمرکز، در انتقال، سرکوب میشوند و دامنه خسونت هرروزه افزایش می‌یابد. رسانه‌های جمعی مطیع امر ولایت مطلقه، این جریان را توجیه و بدان صورتی بزرگ کرده می‌دهد.

عوامل و نیازهای فوق فقط قسمتی از عوامل و نیازهای دال بر وجوب نیرویی مستقل از سه شاخه دولت و کانونهای قدرت که در کنترل و نظارت مستقیم مردم باشد و بتواند با در ارتباط مستقیم قرار دادن مردم با مستخدمین دولت مردمی و مطلع کردن آنها، امکانات و شرایط در صحنه ماندن مردم را فراهم کند، از تجمع قوا در یک فرد و یا گروه جلوگیری کند، مراقبت و کنترل لازم بر هر قوه توسط قوای دیگر و بر تمام آنها توسط مردم را در شفافیت تمام به دست خود مردم بدهد؛ حدود هر قوه را برای مردم زلال، و استقلال خود و سه قوه دیگر را تکمیل باشد؛ توسط متخصصین، پیچیدگی و کدورت را از مسائل هر شاخه ای رفع کند و مسائل را برای مردم شفاف و ملموس بیان کند تا که آنها بتوانند در تصمیم گیری‌ها و تعیین سرنوشت خویش دخالتی از روی علم و اطلاع داشته باشند؛ در صورت پیدایش فساد و تمرکز قدرت در یک شاخه، مردم بتوانند از حق خود بر انحلال هر شاخه‌ای استفاده کنند، مقامات را از برج‌های عاج آگین و از موقعیتهای مختار ولی نامسئول بیرون کشید در مقابل مردم، پیوسته پاسخگو نگاه دارد، در روند انتخاب و نصب مقامات هر شاخه، و در صورت لزوم عزل آنها، برای مردم امکان نظارت و دخالت مستقیم را مهیا سازد، با استفاده از امکانات چاپی، کامپیوتری، صوتی و تصویری، شفاف سازی را در جامعه بسط دهد و، در نهایت، پیوسته، خود و سایر قوای دولتی را از مردم و برای مردم و خدمتگزار مردم نگاه دارد.

در مورد نحوه گرداندن شاخه چهارم، پیشنهادهای زیر در خور تأمل و

رای زنی و بحث هستند:

۱- در ترکیب شورای شاخه چهارم، نمایندگان سه شاخه دیگر بخصوص شاخه‌های مجریه و مقننه حضور خواهند داشت.

۲- نمایندگانی از گروه‌های مختلف مردم، با انتخابات بلاواسطه مردم، عضو مدنی معین و محدود، تصدی می‌کنند.

مردم بطور مرتب در جریان کارنامه روزانه تمام و جزء جزء دولت، بدون سانسور و تبلیغات و هوجب‌گری، قرار می‌گیرند. این اطلاع یابی نه تنها در سطح کل کشور و از سیاستها و عملکردهای کلان دولت در قلمرو ملی و بین‌المللی است، بلکه از مسائل منطقه‌ای و شهری... نیز می‌باشد.

۳- با توجه به این مهم که، وطن ما ایران، از همزیستی اقوام با فرهنگ قوام گرفته و فرهنگ ملی ما از تعامل آنها در طی قرون و اعصار پدید آمده است، با احترام و شناسایی و ترویج فرهنگ هر قوم و اذعان به اهمیت و نقش یکایک آنها در ثبات و پیشرفت کشور، قدمهای ممتد و بزرگی در تمامیت ارضی مملکت و برقراری صلح و دوستی و همزیستی مسالمت آمیز و توأم با عشق و محبت خانواده بزرگمان، ایران برداشته می‌شود.

از این رو، عقاید و مسائل سیاسی و ایدئولوژیکی، دینی و فرهنگی... و نیز علمی، آموزشی و تاریخی... باید در رسانه‌های جمعی غیر وابسته مجال رایزنی، تبادل نظر و بحث آزاد را پیدا نمایند. همه چیز را همگان دانند و نه یک شخص و یک گروه و یک دین و یک ایدئولوژی و یک قوم و یک فرهنگ و... خاص!

نتیجه تحقیقات وسیع علمی و دانشگاهی عالی در مورد مردمسالاری و خواص و لوازم آن.... و نیز اختناق و دیکتاتوری و استبداد و نحوی استقرار و استمران آن می‌بایست به صورت سمعی و بصری از اختیار مردم قرار بگیرد. نه یاد آوردن وقایع بعد از انقلاب پنجاه و هفت و ساز و کار مشروعیت بخشیدن به قول و فعل «رهبر» و شروع اعدامها و پر شدن زندانها از زندانیان سیاسی و عقیدتی و تغییر اسم شکنجه‌ها به «حدود و تزیینات شرعی» و توجه به این مهم که در رژیم ولایت فتنه، زندانبانان و شکنجه‌گران بعضاً خود قبلاً زندانیان و شکنجه شدگان بودند، از اهمیت روشهای جلوگیری از تکرار آنها در فرای رهایی از استبداد فتنه می‌باشد. با نظارت شفاف و اطلاع کامل مردم از کژ رویهای هر یک از سه شاخه در جهت برپایی پایه های استبداد و اختناق و فساد... قبل از اینکه ابعادش به جایی برسد که دوباره ضررهای غیر قابل جبران به کشور، جامعه، طبیعت... وارد شود، سایر شاخه‌ها و در نهایت مردم وارد عمل شوند و استبداد را، پیش از آنکه استقرار جوید، از میان بردارند.

۴- تهیه و پخش برنامه‌های تفریحی سرگرم کننده خالی از تقدیس خسونت و تخریب و آموزش خودتخریبی و خسونت به خود و دیگران و... و نیز ترویج فرهنگ زن به عنوان کالا و شی جنسی دون مرد و کمک به آزاد شدن نیبی از جمعیت جامعه و رهنایش از بندها و موانع موجود در ایفای نقش والای وی در پرورش و پیشرفت جامعه.

۵- تهیه و پخش برنامه‌های آموزشی خالی از تبلیغات تجارنی، برای گروه‌های مختلف مردم (دانشجویان، کشاورزان، کارگران، معلمان، صنعتگران و...) از نوع روشهای علمی کشت و زرع و صنعت و درسهای آموزشی دانشگاهها و مدارس و... به قصد بالا بردن سطح سواد و آگاهی کلان یعنی سرمایه‌گذاری در انسان!

هر روز شاهد افزایش خسونتها و مرگبارتر شدن تسلیحات و انتشار بازهم بیشتر آنها هستیم. راه نجات، تعجیل در مسلح شدن به اسلحه کشتار جمعی آتمی و شیمیایی و بیولوژیکی... و تسهیل آن، نیست. فقر و محرومیت و گرسنگی و قحطی و خشکسالی اسلحه کشتار جمعی هستند که در دنیای امروز بیش از مجموع همه سلاحهای دیگر، مدام مشغول کشتارهای جمعی بی سر و صدا و انتشار فرهنگ خسونت و کشتار در تمام دنیا هستند. برای اجتناب از مصرف شدن این تسلیحات بر ضد خود و یا بکاربردن آن توسط خود بر ضد غیر، که به همان اندازه مدهوم است، راه نجات، دست تنها به دامن اول بر قدرت دنیا، زدن است: یعنی وجدان جمعی، اول بر قدرت دنیا است و این بر قدرت است که می‌باید بر حقوق انسان و حقوق جامعه‌ها و جامعه جهانی و طبیعت، معرفتی شفاف بیابد و بخواهد جهانیان از حق صلح و رشد برخوردار شوند.

در صفحه ۱۶

کند برخوردار جنجال آفرین داشته باشد، مجموعه افرادی که خود را در مجموعه نظام تحلیلی و تفسیر می‌کنند و شاید اختلاف سلیقه هم با یکدیگر داشته باشند اما اسلام، انقلاب، امام و رهبری را قبول دارند و می‌خواهند در کشور وظیفه انقلابی و ملی خود را انجام دهند می‌توانند در دولت وحدت ملی مشارکت کنند.

این فعال سیاسی در پاسخ به این سوال که نامزدهای نهایی دولت وحدت ملی چه افرادی هستند، اظهار داشت: نامزد نهایی باید در شکل و شمایل آقای هاشمی رفسنجانی و افرادی نظیر محمد علی نجفی، علی‌اکبر ولایتی، علی‌اکبر ناطق‌نوری، حسن روحانی می‌توانند رئیس این دولت باشند.

تیمورعلی عسگری با تأکید بر اینکه مقام معظم رهبری در انتخابات آینده خواهان مشارکت حداکثری و دولت کارآمد هستند، گفت: کارشناسی مانند آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دولت کارآمد را دولت وحدت ملی می‌داند و...

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۴۸ ماهه: اروپا ۲۸ و خارج از اروپا ۳۰ و ایر و بلطف کنید و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا کارت سفارش یا حساب بانکت و ایزرفرمانید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در جری است و متن اینها بحد آزادی و اجتماعی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبالی آنها یکچگونه نوبلست محتوای و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مقالی بنویسند و یا بل ستمذقاله شان در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد یا تا پیشتر.

S.16 Nr.819 14 - 27 Jan.2013

شماره ۸۱۹ ۲۵ دی تا ۸ بهمن ۱۳۹۱

تعادل و تجزیه ناپذیری وطن

● پاسخ پرسش دوم:

۱ - استقرار دموکراسی موکول است به الغای هرگونه تبعیض، خواه به سود و چه به زیان قومی از اقوام تشکیل دهنده جامعه ملی باشد به ترتیبی که هر فرد عضو جامعه، بر خوردار از حقوق انسان و حقوق ملی، شهروندی دارای حق برابر در شرکت در حاکمیت ملی بگردد؛ اصل یک نفر، یک رای.

۲ - در دموکراسی، سرزمینی که وطن یکایک اعضای جامعه است، تجزیه ناپذیر است. چراکه وطن مشاع است. در حقیقت، ادامه حیات یک جامعه در همان حال که به حقوق ملی بستگی دارد به وظایفی نیز بستگی دارد که

الف - عمل به حقوق هستند چنانکه وطن داری حق است و این حق، دفاع از وطن را نیز ایجاب می کند. فعالیت اقتصادی، حق است و از این حق، در وطن می توان برخوردار شد. بدین قرار، ساخته ها در طول تاریخ، در سرتاسر وطن، حاصل کار همگانی نسل بعد از نسل است و به تمامی هموطنان تعلق دارند. فرهنگ ساخته یک جامعه در طول زمان، باز در وطن، از راه ابتکار و ابداع و خلق همگان پدید آمده است. و بدین قرار، بر خور داری از حقوق و انجام وظایفی که عمل به حقوق هستند، برای هر شهروندی، در تمامی سرزمینی که وطن است ایجاد حق می کند. تجزیه طلبی، تجاوز به حق هر شهروندی است. افزون بر این، زور ایجاد حق نمی کند. اقوامی که اتحاد کرده اند و سرزمینی را وطن خویش گردانده اند، از آغاز، پذیرفته اند که سرزمین، موضوع حق مشاعی است که همگان از آن برخوردار هستند. بنا بر این، در جامعه ای که رابطه ها را حقوق معین می کنند، تجزیه جز به زور میسر نمی شود و کسانی که برای تجزیه وطن به زور متوسل می شوند، متجاوز به حقوق یکایک شهروندان هستند. بدیهی است همه شهروندان وظیفه پیدا می کنند از وطن خود دفاع و دست متجاوز را از وطن کوتاه کنند.

۳ - دموکراسی، نوعی سازماندهی است که بکار رشد انسان می آید. این نوع سازماندهی، جامعه را از آن نیرومندی برخوردار می کند که از تعرض مصون بماند. نیروهای محرکه خویش را به حد اکثر برساند و در رشد، بکار گیرد. بنا بر این، تجزیه طلبی، بدین خاطر که سبب ضعیف شدن و در معرض تجاوز قرار گرفتن و موقعیت سلطه پذیر یافتن، می شود، تجاوز به حقوق یکایک شهروندان است. بدین خاطر نیز، وطن تجزیه ناپذیر است.

۴ - بنا بر دموکراسی، حاکمیت غیر قابل تقویض و غیر قابل تجزیه است. اگر قوانین اساسی بر تجزیه و تفویض ناپذیری حق حاکمیت جمهور مردم بنا می شوند، از این رو است که پذیرفتن اصل تجزیه پذیری حاکمیت که تجزیه ناپذیری وطن، بنیاد آنست، بمعنای بیرون رفتن از دموکراسی است.

۵ - دموکراسی، بر اشتراکهایی بنا می گیرد که اصول راهنمای آنند. شهروندی و توحید ملی از اشتراکهایی هستند که، بدون آن، دموکراسی پا نمی گیرد، توضیح این که بر خور داری هر شهروندی از حقوق خویش و از حقوق ملی، درجا، او را مدافع حقوق دیگر شهروندان می کند. از این رو، در دموکراسی، اصل پایه، توحید است و تضاد نیست. از این رو، جدائی طلبی از راه تضاد تراشی، اصل همستگی شهروندان را نقض و اشتراک بنیادی را از میان می برد.

استقلال و آزادی هر شهروندی و نیز استقلال و آزادی جامعه ملی، تحقق نا یافتنی می شوند وقتی تضاد، اصل و جدائی طلبی، حق می شود. با وجود این، در دموکراسی ها، هر کس و هر گروه حق دارد از عضویت در جامعه ملی، بیرون رود. بر خور داری از این حق نیز در

گروه تجزیه ناپذیری سرزمین یا وطن و همبستگی شهروندان است. زیرا از ویژگی های حق یکی اینست که همگان از آن برخوردار باشند. حال اگر، جدائی از جامعه با تجزیه وطن همراه شود، نه جامعه ای برجا می ماند و نه وطنی و نه دموکراسی.

۶ - در یک وطن، خواستار اداره امور خویش شدن، با دموکراسی سازگار است. دولت های فدرال وجود دارند و نظام این دولت ها نیز دموکراسی است. تمامی دولت های فدرال بر اصول بالا، بخصوص اصل همبستگی ملی، ممکن گشته اند.

۷ - «حق تعیین سرنوشت»، بعد از جنگ بین المللی اول، یکی از ۱۴ اصل پیشهادی ویلسون، رئیس جمهوری وقت آمریکا، بود. در منشور سازمان ملل متحد، در ۱۹۵۱، پذیرفته شد. بنا بر آن، هر مردمی حق دارند که از قید سلطه دولتهای سلطه گر و مستعمره دار رها شوند و دولت مستقل تشکیل دهند. لنین نیز این حق را حق اساسی رابطه روسیه با کشورهای زیر سلطه امپراطوری شناخت. اما چون رژیم نزار سقوط کرد و ملتها دست بکار آن شدند که بر وفق این حق و بنا بر «نظریه ملیت ها»ی استالین، دولتی از خود داشته

بازاری مردم هر محل از گردنکشان و استعمار شدنشان توسط آنان، گرفته است. هم اکنون نیز، استبداد خود را، از جمله، با وجود قدرت خارجی در کمین تجزیه ایران نشسته و وجود گروه های مسلحی توجیه می کند که در کمین سلطه بر این و آن قوم نشسته اند.

راه حل دموکراسی است. چرا که هم اسباب مشارکت همگان را در اداره کشور پدید می آورد و هم به یمن رشد بر میزان عدالت اجتماعی، عوامل توحید ملی را تقویت می کند. در حقیقت، اتحادی که متحدان در آن زیسته اند، بطور خود جوش نمی گسند. گسستن به مداخله قدرت خارجی نیازمند است. به تحصیل اسباب زور از قدرت خارجی و بکار بردنشان، نیاز دارد. از این رو، وجود دموکراسی، بخصوص رعایت اصول استقلال و آزادی و رشد در استقلال و آزادی و بر میزان عدالت اجتماعی، امکان سوء استفاده قدرت خارجی از موقعیت را به حداقل می رساند.

در غرب، پس از پیدایش اتحادیه اروپا، در برخی از اعضای اتحادیه (از جمله ایتالیا و اسپانیا)، این بار، این مناطق ثروتمند هستند که خواهان جدائی می شوند. استدلالشان اینست که دولت از آنها مالیات می گیرد و خرج قسمتهای فقیر می کند. در آمریکا نیز این پدیده قابل مشاهده است. وجود این پدیده گزارشگر رعایت نشدن اصول راهنمای مردم سالاری، خاصه، رشد بر میزان عدالت اجتماعی از سوئی و در معرض از دست دادن موقعیت مسلط در جهان قرار داشتن، از سوی دیگر است. هرگاه اصول استقلال (نه سلطه و نه زیر سلطه) و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی رعایت شوند، نظامهای اجتماعی باز و تحول پذیر می شوند و همبستگی ها روز افزون خواهند شد.

وسيله‌ای برای آلترناتیویسازي مردمی، رکن چهارم دموکراسی. قسمت پایانی.

از زمانهای دور، اهمیت نقش افکار عمومی در نوع سامانه زندگی مردم غیر قابل کتمان بوده است. نور این داده مهم، تمام طول تاریخ و همه عرض جغرافیا را منور ساخته است. در هر برهه تاریخی، در هر کشور، هر اندازه افکار و اطلاعات و خبرها آزادتر جریان داشته اند و افکار بیشتر در تعامل بوده اند، دآوری افکار عمومی به حق نزدیک تر بوده است. رژیم های خود کانه و خونت و تخریب شان، از میان برخاسته و نقش مردم در از آن خود کردن حاکمیت و بر خور داری افراد از این حق و تصدی سرنوشت خویش بیشتر شده است. رسانه های همگانی متداول در هر عصری، در سرنوشت مردم آن زمان و نسل های بعدی مهمترین عامل بوده و هستند. هر زمان، کنترل رسانه های جمعی، غیر متمرکزتر و اداره آنها مردمی تر شده، حرکت در جهت مردمسالاری، شتاب گرفته و میزان خونت در جامعه آن زمان و زمانهای بعد را کاهش داده است.

بدین ترتیب، پیشنهاد گشایش باب رای زنی و تفکر و تبادل نظر در باب «رسانه های جمعی به عنوان چهارمین شاخه دولت» را به همه آزادگان عاشق استقلال و آزادی و رشد تقدیم می نمایم. باشد که با جسارت و اعتماد به نفسی که براننده آنان است، ابتکار و خلاقیت خود را بکار برند و در پایه گذاری پایدار پایه های استقلال و آزادی و رشد بکوشند. این امر، کاری نیست که تاخیر در آن روا باشد و بخصوص نمی توان آن را به بعد از استقرار مردمسالاری موکول کرد. زیرا خود وسیله اصلی استقرار و استمرار دموکراسی است. جز نمایانهای که استقلال و آزادی را هدف قرار می دهند، به آن نمی پردازند. لذا، همه آزاداندیشان به شرکت در جستن راه حل و بحث و گفتگو در باره قدمهای عملی به قصد رسیدن به کارآمدترین راه حل فرا خوانده می شوند. آیا لازم است که همیشه روشنفکران ما چشمی منقلع به خرده ریزهای سفره تهی شده اندیشه غرب داشته باشند؟ غریبی که خود در «بلوک شرق» از هم پاشیدگی آن را نظاره کردیم، و در «بلوک غرب» هر روز بر ابعاد مشکلاتش در قلمروهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، علمی، فکری، سیاسی، اخلاقی... افزوده میشود. غریبی که خود خویش را خالی از اندیشه و نظر می بیند و برای راهگشایی، چشم به شرق دارد؟

به امید پایداری در خواستن و از آن خود کردن آزادی و رشد و استقلال. علی صدارت
SedaratMD@Gmail.com
بیست و چهارم امرداد ماه ۱۳۹۰
دوشنبه، پانزدهم ماه آگوست ۲۰۱۱

باشند، گرفتار سرکوبی بس خونین شدند. بدین قرار، حق تعیین سرنوشت نه در حقوق اساسی و نه در حقوق بین المللی، به معنای «حق تجزیه» نبود و نیست. هرگاه دموکراسی برقرار باشد، چون هر شهروندی از حقوق خویش برخوردار می شود و می داند که بر خور داری از حقوق خود بمثابة انسان و حقوق خویش بمنزله شهروندی، نیازمند همبستگی ملی است، این را نیز می داند که جدائی طلبی یعنی محروم شدن از این حقوق است، بدان تن نمی دهد. در کشورهایی که دموکراسی برقرار بوده است و مردمی دارای سرزمین، به زور، به جامعه مسلط ملحق شده اند، جنبش مسلحانه و غیر مسلحانه جدائی طلب را به خود دیده اند. در نمونه آمریکا، شرکت کنندگان در اتحاد، در استقلال و آزادی، به اتحاد پیوستند. در پی الغای برده داری از سوی لیکسن، جنوب اعلان جدائی کرد. لیکسن جدائی را نپذیرفت. زیرا قانون اساسی را همگان در استقلال و آزادی وضع کرده بودند. در قانون اساسی، بر تجزیه ناپذیری سرزمین تصریح شده بود و جنوب زیر سلطه شمال نبود که «حق تعیین سرنوشت» محل پیدا کند.

۸ - شهروندی به استقلال از مرام و بستگی قومی و جنسیت و نژاد، تحق پیدا می کند. بنا بر اصل «یک نفر یک رای»، هر عضو جامعه، نژاد و قومیت و جنسیت و... هر چه باشد، حق برابر بر وطن و سهم برابر از حاکمیت ملی دارد. به سخن دیگر دین و نژاد و ملیت و قومیت نباید حقوق شهروندی او را حتی محدود کنند. بدین پیشرفت است که استقرار دموکراسی میسر گشته است. در دموکراسی، هر شهروندی، وجودی مستقل از اینهمه و حقوقمندی تلقی می شود که

الف - حقوق موضوعه نمی توانند ناقض حقوق ذاتی او بگردند. پس، نباید وضع شوند.

ب - رابطه شهروندان را حقوق تنظیم می کنند. لذا خونت بی محل می شود.

۹ - بنا بر این که هویت انسانها همواره فرآورده عمل به حقوق نیست و بخش مهمی از هویت حاصل تنظیم رابطه انسان با قدرت است، حقوق ذاتی بر هویت هر شهروندی، تقدم دارد. دموکراسی ترجمان این تقدم است. بنا بر این

الف - هر انسانی حق دارد هویت خویش را از رهگذر رشد بسازد. و

ب - هیچ شهروندی نمی توان از وطن و یا هویتی که دارد و یا می خواهد بسازد، محروم کرد. در حقیقت، حقوق ذاتی حیات هستند اما هویت را انسان می سازد و در معرض تحول است. از این رو، حقوق ذاتی بر هویتی که انسان می سازد، مقدم و حاکم است. بدین خاطر، تا ممکن است می باید امکان زندگی کردن از راه عمل به حقوق ذاتی را بیشتر کرد. از این رو،

۱۰ - شهروندی و حقوق او در اصول قانون اساسی، تعریف های شفاف پیدا می کنند. با وجود این، برای این که موقعیت اقلیت و اکثریت نژادی و ملی و قومی و نیز تبعیض جنسی، در عمل، سبب تضییع حقوق نگردند، می باید:

۱/۱۰ بنا بر حق اختلاف، اقوام تشکیل دهنده جامعه ملی، حق دارند زبان و فرهنگ خویش را داشته باشند. و

۲/۱۰ بنا بر حق اشتراک، اعضای جامعه ملی شهروند شمرده و از حقوق برابر برخوردار می شوند. با وجود این، برای این که تصمیم ها در سطح ملی، چنان اتخاذ نشوند که به گروهی قومی، زبان رسد، مجلس دومی تشکیل دادنی است که گروه های قومی در آن شرکت می کنند. توزیع امکانات در سطح جامعه، می باید به تصویب این مجلس برسد.

۳/۱۰ بنا بر حق صلح، شورای صلحی قابل تشکیل است که کارش حل و فصل مسائلی بگردد که یا حاصل تبعیض های موجود در جامعه هستند و یا از رهگذر روابط قوای موجود، می توانند پدید آیند. بخصوص مراقبت از بر خور داری یکایک اعضای جامعه ملی از حقوق شهروندی در سرتاسر وطن. بنا بر این اصل، خونت زدائی در سطح جامعه، ضرور تر کارها می شود.

۱۱ - بنا بر این که دموکراسی بر توحید و همبستگی بنا می گیرد، قانون اساسی و قوانین عادی به ترتیبی وضع می شوند که تضاد پدید نیاید و تضادهای موجود راه حل بگویند. در حقیقت، حق اختلاف بر حق اشتراک بنا می گیرد. بدون حق اشتراک، حق اختلاف، در دشمنی از خود بیگانه می شود. هرگاه تضاد و دشمنی مبنای بگردد، هیچ جامعه ای امکان پدید آمدن نمی یابد. از این رو، در دموکراسی، گذار دائمی از اختلاف به اشتراک است. بدین گذار است که جامعه در درون و بیرون خود، از حق صلح برخوردار می شود.

۱۲ - دلایلی که سبب اتحاد و زیست تاریخی شده اند، به دلیل ادامه حیات بمثابة یک ملت برخوردار از یک وطن، برجا هستند. بنا بر تاریخ، تمرکز طلبی و استبداد توجیه خود را از وجود قدرتهای خارجی و خطر تکه پاره شدن وطن توسط قدرت خارجی و نیز

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!